
بخش اول: صفحات ۳۹۵ تا ۴۰۴

[صفحه ۳۹۵]

۷

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا
جنبهای اجتماعی از ۱۹۴۱/۱۳۲۰ م- ۱۹۵۳/۱۳۲۲ ش

«. حکومت بومی و مردم بومی، هیچ‌کدام نمی‌توانند سیاست خصمانه و طولانی را علیه ما اعمال کند»
نطق وینستون چرچیل در ۱۷ زوئن ۱۹۱۴ (۲۷ خرداد ۱۲۹۳) در پارلمان در این مورد که چرا ایران به خصوص برای
تأمین نفت ماکشور مناسبی بود؛ به نقل از پلات: مالیه، تجارت و سیاست

«. دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بالفاصله از شرکت نفت انگلیس و ایران خلعید کند»
ماده ۲ - قانون ملی کردن صنعت نفت در ایران یکم ماه مه ۱۹۵۱ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰)، به نقل از هوروویتس، دیپلماسی ۲.

«. ایالات متحده آمریکا از هر نوع مداخله غیرمجاز در اختلافات نفتی احتراز می‌کند»
جان فوستر دالس وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، «گزارش در مورد خاورمیانه و نزدیک» (یک زوئن ۱۹۵۳/۱۱ خرداد ۱۳۳۲) هوروویتس، دیپلماسی ۲.

شب کودتا پسر سپهبد زاهدی (که بعدها سفیر شاه در واشنگتن شد) در ضیافتی به مناسب پیروزی [کودتا] به هوارد استون [افسر سیا] نزدیک شد و گفت: «ما آمدیم... ما آمدیم... حالا باید چه کار کنیم؟ و شاه بعد از بازگشت به کرومیت روزولت [عامل سیا] گفت: «تاج و تخت را مدیون خدا، ملت، ارتش و شما هستم پاورز «کتابی در گروگان

[صفحه ۳۹۶]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

دوره دومین تدبیاد دگرگونی اجتماعی در ایران بود و از نظر دامنه و اهمیت با رویدادهای ۱۹۰۵/۱۳۰۴ ش- ۱۹۲۵/۱۳۰۴ ش دوره دومین تدبیاد دگرگونی اجتماعی در ایران از سوی متقدین، نظام خودکامه رضاشاهی برچیده شد، نیروهای اجتماعی ایران که تا آن زمان در منگه فشار بودند آزاد شدند. این نیروها به دنبال احیای مطبوعات آزاد، سازمان‌های سیاسی و درگیر شدن در جنبش‌های اجتماعی بعد از جنگ دوم جهانی، به این آزادی واکنش نشان دادند در این فصل ابتدا تجربه ایران در جنگ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، سپس به رویدادهای کردستان و آذربایجان می‌پردازیم و حقوق منطقه‌ای و قومی آنها را در سال‌های ۱۹۴۵-۱۳۲۴ ش- ۱۹۴۶-۱۳۲۵ ش ارزیابی می‌کنیم. این رویدادها راه را برای دور تازه‌ای از رقابت قدرت‌ها به منظور اعمال نفوذ در ایران هموار کردند و بریتانیا، شوروی و ایالات متحده آمریکا در این رقابت فشرده درگیر شدند. بدین ترتیب یک بعد بین‌المللی اما جدایی‌ناپذیر به انفجار نیروهای اجتماعی ایران افزوده شد مبارزه به منظور کنترل دولت در سال‌های ۱۹۵۱-۱۳۳۰ م- ۱۹۵۳/۱۳۳۲ ش و جنبش ملی شدن نفت به رهبری [دکتر]

محمد مصدق نخست وزیر ایران اوج تازه‌های گرفت و دو مین انتلاف پردامنه نیروهای مردمی، شهری و چند طبقه‌ای ایران در قرن بیست را فعال کرد. پویش پیچیده نیروهای داخلی و خارجی و دیدگاه‌های ایدئولوژیکی رقیب، با خاستگاه‌های اجتماعی متفاوت‌شان، بار دیگر به جنبشی توده‌ای که خواهان دگرگونی اجتماعی بود متنه شد، جنبشی که در پی گستن پیوندهای وابستگی ایران به بریتانیا در نظام جهانی بود. این رویدادهای نمایان مورد دیگری را برای تحلیل بازی مقابل دست‌اندرکار تحول اجتماعی در ایران - ساختار طبقاتی داخلی، موضع وابستگی در اقتصاد جهانی، ماهیت قدرت دولت و فرهنگ‌های سیاسی جبهه مخالف - به نمایش گذاشت. موردی که با انقلاب مشروطیت و انقلاب بعدی ایران [۱۲۵۷] قابل مقایسه و مقابله است.

ایران در جنگ جهانی دوم

در دوره جنگ جهانی دوم، ایران با مشکلات فزاینده اقتصادی، از سر گرفته شدن مباحث و فعالیت‌های سیاسی و آغاز دوباره فشارهای سیاسی خارجی روبرو بود. ایران

[٣٩٧ صفحه]

برقراری دموکراسی، جدایی خواهی، ملی کردن، کودتا ۳۹۷

همانند جنگ جهانی اول مشکلات عظیم اقتصادی را تجربه کرد و در زندگی روزمره مردم جابه‌جای و تغییراتی پیدا آمد. از نظر سیاسی، شاه جوان، محمد رضاشاه، تنها یکی از چند بازیگر عمدۀ سیاسی بود و مجموعه‌ای از روزنامه‌ها، حزب‌های سیاسی و سازمان تازه تأسیس اتحادیه‌های کارگری، بازیگران دیگر صحنه سیاسی را تشکیل می‌دادند. اینها همه در جوی صورت می‌گرفت که ایران در اشغال متفقین بود، نیروهای شوروی در شمال و نیروهای انگلیسی در جنوب و مشاوران آمریکایی در خدمت دولت و ارتش ایران در تهران بودند و ایران به صورت خط تدارکاتی شوروی درآمده بود. این تحولات در اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران در طی جنگ جهانی دوم، زمینه را برای جنبش‌های بعدی ۱۹۴۵-۱۹۴۶. ۱۹۵۳-۱۳۲۵-۱۳۲۴-۱۳۲۵/۱۹۵۱-۱۳۳۲-۱۳۳۰/۱۹۵۳ اش آماده ساخت.

هر پانزده میلیون جمعیت کشور در جنگ جهانی دوم با مشکلات عظیمی روبرو بود، ایران صحنه مداخله نیروهای متفقین و خط تدارکاتی آذوقه و مهمات به شوروی شد. متفقین قول داده بودند برای مردم ایران تا حد امکان مشکلی به وجود نیاورند اما بخش‌های کلیدی اقتصادی - کشاورزی، صنعت، خدمات، بازرگانی خارجی، بودجه دولت و سطح زندگی - بر اثر اشغال شدیداً آسیب دید. کشاورزی، ستون فقرات اقتصاد ایران، که ۷۵ درصد نیروی کار را جذب کرده و ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تأمین می‌نمود، دچار افت فاحش تولید شد، از تولید محصولات اساسی کشاورزی و پرورش دام در خلال اشغال کاسته شد. گندم و جو به میزان ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد، برنج ۱۰ درصد و توتون و تنباکو ۷ درصد کاهش تولید پیدا کردند.^(۱) بخش‌های معهودی مثل پرورش اسب و گوسفند رشد نسبی داشتند زیرا فشار حکومت رضاشاهی از ایلات و اسکان اجباری آنها برداشته شد و همین امر موجب شد جمعیت ایلات و عشایر که در دهه ۱۹۳۰ به یک میلیون رسیده بود در دهه ۱۹۴۰-۱۳۴۰ میلیون افزایش یابد. تولید میوه ۲۵-۳۰ درصد کاهش یافت و به دلیل ماهیگیری بیش از حد در دریای خزر، به تدریج از میزان صید ماهی کاسته شد. کاهش تولید محصولات غذایی از یک سو و تقاضای ارتش‌های اشغالگر خارجی از سوی دیگر برای مواد غذایی، به قحطی شدیدی در اکثر مناطق ایران خاصه ^(۲) آذربایجان و سواحل دریای خزر منتهی گردید.

صنعت ایران هم از رهگذر جنگ آسیب دید و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی

[٣٩٨ صفحه]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۳۹۸

را از ۱۸۰ میلیارد ریال در ۱۹۴۱/۱۳۲۰ش به ۱۵۰ میلیارد ریال در ۱۹۴۵/۱۳۲۴ش کاهش داد. به موجب اعداد و ارقام ارائه شده توسط فلور تعداد شرکت‌های صنعتی در همین دوره از ۴۶۰ به ۶۳۵ واحد و سرمایه صنعتی از ۵۲۷ میلیون ریال به ۱۵۰.۵ میلیون ریال رسید (که در واقع امر از ۷/۲۸ میلیون دلار به ۴۶ میلیون دلار رسیده است؛ کاهش ارزش ریال را

نیز در نظر گرفته ایم). داده های دیگر در زمینه صنعت نشانه کاهش مطلق یا نسبی اند. ایجاد کارخانه های «بزرگ» (با بیش از ۱۰ کارگر) و نوین در خلال جنگ افت شدیدی کرد و به سالی دو واحد کاهش یافت در حالی که میانگین ایجاد کارخانه در دهه ۱۹۳۰/۱۹۳۱ش، ۸ واحد بود. بخش عده صنعت - یعنی بافتگی - شدیداً تنزل یافت چون جایگزین کردن قطعات یدکی کارخانه ها و نصب راه اندازی ماشین های جدید به دلیل جنگ با مشکلات فراوانی رو به رو بود. صنایع کارخانه ای که در دهه ۱۹۳۰/۱۹۳۱ش از نظر وسایل و تجهیزات، شدیداً به آلمان وابسته شده بود سخت آسیب دید. صنایع دولتی به فراموشی سپرده شدند، علت این امر تا حدی تأمین نظر آرتور میلسپو آمریکایی، مشاور اقتصادی دولت بود.^(۳) تنها فعالیت شهری که در خلال جنگ رونق یافت بخش تجاری و سفتمبازی و دلالی بود. بازرگانان کوچک و متوسط در مجموع از وضعیت نابسامان اقتصادی آسیب دیدند اما بازرگانان عده در موقعیتی قرار داشتند که سود سرشار و بادآورده ای به چنگ آورند. دلالان در یک حوزه اقتصادی دیگر نیز رسوخ کردند و بازار فرش را از استان ها به تهران منتقل نمودند. جامعه بازرگانی ایران در مجموع به دلیل ایفای نقش واسطگی میان بازارهای محلی و نیازهای زمان جنگ متفقین سود برد هر چند سایر بخش های اقتصادی کشور دستخوش نابسامانی و پریشانی بود.^(۴)

این فعالیت ها بخشی از الگوی گستردگی خارجی ایران و بخش خدمات مربوط به آن را تشکیل می داد. متفقین برای راه اندازی و فعالیت راه آهن سراسری، برای صنعت نفت، ساختمان سازی و سایر فعالیت ها به کارگر ایرانی نیاز داشتند. اینها همه موجب افزایش فعالیت های خدماتی شد. تنها انگلیسی ها ۷۵ هزار ایرانی را در طول جنگ به کار گرفتند. اما نباید چنین پنداشت که ایران از این روند سودی برده است. هزینه قلم عده، یعنی استفاده از راه آهن سراسری بنا به محاسبه محمد مصدق (نماینده وقت مجلس شورای ملی) ۱۴۰ میلیون دلار بوده اما متفقین تنها ۲/۵ میلیون دلار به خاطر استفاده از این...

[۳۹۹ صفحه]

برقراری دموکراسی، جدایی خواهی، ملی کردن، کودتا ۳۹۹

و سیله پرداخته بودند. متفقین از بابت تعمیر، نگهداری، سرویس و قطعات نیز ۲۱ میلیون دلار پرداخته بودند اما باز هم ایران ۱۰۰ میلیون دلار از دست داده بود. تولید نفت از ۶/۶ میلیون تن در سال ۱۹۴۱/۱۹۴۰ش به ۸/۱۶ میلیون تن در سال ۱۹۴۵/۱۹۴۴ش رسید اما پرداخت دولت بریتانیا به ایران در سال های ۱۹۴۰-۱۹۴۳/۱۹۴۲-۱۹۴۳ش، جمعاً ۴ میلیون پوند استرلینگ بود که در سال ۱۹۴۵/۱۹۴۴ش به ۶۲/۵ میلیون پوند رسید. تجارت خارجی حوزه دیگری بود که متفقین در آن به استثمار ایران پرداختند بدین معنی که کالاهای خود را به ایران با بالاترین قیمت می فروختند، ارزش پول ایران را کاهش می دادند، اسکناس چاپ می کردند و خودشان به خودشان اعتبار می دادند. کاهش ارزش پول ایران موجب شد که سود متفقین در خرید کالاهای ایران دو برابر شود. توان وارداتی ایران شدیداً افت کرد و ایران نتوانست نیاز صنعت به کالاهای سرمایه ای و اجنس مصرفی و تمام شده را تأمین کند [زیرا] اصولاً این قبیل اجنس در بازار جهانی یافت نمی شد. صادرات، خاصه نفت رشد چشمگیری یافت چون متفقین به آن نیاز داشتند. بدین ترتیب ایران در طول جنگ با مازاد تجاری عظیمی معادل ۵۰ میلیون دلار در سال رو به رو بود. اما بخش عده این مازاد به ایران پرداخت نشد بلکه در شوروی و بریتانیا باقی ماند. در پایان جنگ ذخایر ایران در مسکو ۱۲ میلیون دلار طلا و ۸ میلیون دلار ارز بود. این ذخایر در آنجا مسدود شد و به هر حال در دسترس دولت ایران نبود.^(۵) به همین سبب بر میزان کسری بودجه دولت سال به سال افزوده می شد و از ۳۸ میلیون دلار در ۱۹۴۱-۱۹۴۲/۱۹۴۰-۱۹۴۱ش به ۵۰ میلیون دلار در ژوئن ۱۹۴۳ (خرداد-تیر ۱۳۲۲) رسید؛ در حالی که بودجه در دهه ۱۹۳۰/۱۹۳۱ش متعادل بود و هیچ گونه کسری نداشت. با کاهش تجارت، از درآمد گمرک نیز کاسته شد، جمع آوری مالیات خاصه از مالکان بزرگ مثل همیشه بسیار دشوار گردید البته میزان وصولی نسبت به قبل افزایش داشت. ایران در خلال جنگ وامی دریافت نکرد این تحولات اقتصادی تأثیر محربی بر جمعیت خاصه در شهر های بزرگ بر جای نهاد. عده های این تأثیرها تورم بیش از اندازه در نخستین سال های جنگ به خاطر مصرف زیاده از حد نیروهای اشغالگر، کمبود کالاهای اساسی و پایین آوردن اجباری ارزش پول ایران بود. آمار و ارقام نشان می دهد که قیمت ها در فاصله سال های ۱۹۴۰-۱۹۴۴/۱۹۴۳-۱۹۴۲ش هفت برابر شده، اما از آن پس بر طبق برنامه ثبتیت...

[صفحه ۴۰۰]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

قیمت‌ها به پاری مشاوران آمریکایی، جلو افزایش قیمت‌ها به گرفته شد (هرچند بعد از جنگ قیمت‌ها به همان حالت بالا باقی ماند).^(۷) از پیامدهای تورم، کمبود اقلام اساسی در بازار رسمی تنظیم شده به وسیله دولت، پیدایش بازار سیاهی بود که از نظر اهمیت و اندازه مثل بازار معمولی بود. در نیمه سال ۱۹۴۴/۱۳۲۳ش، قند و شکر جیره‌بندی شد کیلوگرمی ۸ ریال (۲۵/۰ دلار) بود اما در بازار سیاه کیلوگرمی ۱۳۳ (۱۲/۴ دلار) خرید و فروش می‌شد؛ چای رسمًا کیلوگرمی ۴۰ ریال (۲۴/۱ دلار) و در بازار سیاه ۴۰۰ ریال (۱۲/۴ دلار) بود. لاستیک اتومبیل گرانبهاترین قلم کالا در تهران سال ۱۹۴۲/۱۳۲۱ش بود یعنی هر حلقه لاستیک ۲ هزار دلار قیمت داشت. آسپرین در بازار رسمی یافت نمی‌شد اما در بازار سیاه فراوان بود.^(۸)

جدی‌ترین کمبود زمان جنگ در ایران، کمبود نان بود. در تهران قیمت نان در بازار آزاد در نیمه اول سال ۱۹۴۲/۱۳۲۱ش از ۶ سنت به یک دلار رسید. در اوایل ۱۹۴۲ (مرداد- شهریور ۱۳۲۱) که احمد قوام نخست وزیر شد قرص نانی را روی میز کفرانس مطبوعاتی خود گذاشت و گفت: «مشکل من این است. اگر بتوانم نان مرغوب در دسترس همه ایرانیان قرار بدهم سایر مشکلات حل خواهد شد.»^(۹) در پاییز آن سال کمبود شدیدتر شد. کیفیت نان بسیار بد بود. نانواها آرد را الک می‌کردند با آرد الک شده برای ثروتمدان نان می‌پختند و برای بقیه مردم، آرد را با خاک اره، ماسه، خاکستر و خاک مخلوط می‌کردند. در روزهای ۱۹۴۲/۱۷-۱۸ آذر (۱۳۲۱) که جیره نان کمتر شد بلوای نان در گرفت هزاران تظاهرکننده شامل دانشجویان، زنان و بچه‌هایشان جلو مجلس شورای ملی گرد آمدند و فریاد می‌زدند «یا مرگ یا نان». به دنبال این تظاهرات، نیروهای مسلح احضار شدند تا جلو تاراج اموال مردم را بگیرند. در این بلوای ۲۰ نفر کشته، ۷۰۰ نفر زخمی و ۱۵۶ نفر بازداشت شدند. به بازار نیز معادل ۱۵۰ هزار دلار خسارت وارد آمد. در سایر جاهای نیز در سال‌های ۱۹۴۲/۱۳۲۱ش و ۱۹۴۳/۱۳۲۲ش بلوای نان وجود داشت تا اینکه متفقین و دولت ایران دست به کار شدند و با وارد کردن گندم، عرضه نان را تحت کنترل درآوردند.^(۱۰) حاصل این همه، پریشانی وضع معیشتی و زندگانی طبقه‌های متوسط و پایین شهری در خلال جنگ جهانی دوم و پایین رفتن سطح زندگی این طبقه‌ها بود. باز رگانان عده، دلال‌ها و طبقه‌های بالای شهری راه‌هایی برای پول درآوردن و از آب گل‌الود بحران اقتصادی

[صفحه ۴۰۱]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا

ماهی گرفتن پیدا کردند، در حالی که توده مردم از تورم و کمبود سخت آسیب دیدند و نابرابری در درآمدها افزایش یافت. هرچند اشغال ایران از سوی متفقین با پیامدهای ناگوار و منفی اقتصادی برای ملت ایران همراه بود در عوض از بُعد سیاسی تاثیر مثبتی بر جای نهاد. با رها شدن نیروهای اجتماعی که زیر منگه فشار خودکامگی رضاشاهی قرار داشتند (به دنبال کناره‌گیری اجباری وی از سلطنت) فضای باز سیاسی برای گروه‌ها و بازیگران تازه فراهم آمد که زیر کنترل شدید متفقین نبودند و در یک رشته مبارزه‌های سیاسی درگیر شدند و زمینه برای جنبش‌های اجتماعی مهم دوره بعد از جنگ هموار گردید. دامنه فرایند سیاسی از محدوده شاه فراتر رفت و طیفی از نهادها و بازیگران سیاسی - کابینه، مجلس شورای ملی، حزب‌های سیاسی، جنبش کارگری، روحانیت و ایلات - را در بر گرفت. مبنای قدرت محمد رضاشاه را ارتشد و به درجه کمتری جناح‌های محافظه‌کار، سلطنت‌طلب و مطبوعات و اسناد را تشکیل می‌داد. ارتش ایران که بر اثر تهاجم متفقین شدیداً آسیب دیده بود به تدریج بازسازی شد و از ۶۵ هزار نفر در دوره رضاشاه ۱۲۴ هزار نفر)، در نیمه سال ۱۹۴۳/۱۳۲۲ش به ۸۰ هزار نفر رسید. شاه همچنان کسانی را برای نخست وزیری پیشنهاد می‌کرد اما تصدی آنها منوط به رأی اعتماد مجلس بود. در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۵۳/۱۳۲۰-۱۳۳۲م از ۱۳۲۰ش دوازده نخست وزیر آمدند و رفتد که ۹ نفرشان از قاجاریه، دو نفر از دیوان سالاران زمان رضاشاه و یک نفر از امیران نظامی رضاشاه بود. نخبگان قدیمی در کابینه نیز (وضعیت مستحکمی داشتند و این به سود شاه جوان نیز بود.^(۱۱) مجلس شورای ملی برای نخستین بار بعد از سال ۱۹۴۵/۱۳۰۴ش، به صورت مرکز مستقل قدرت درآمد. هرچند انتخابات مجلس هنوز هم تا حدی در کنترل شاه، ارتش، ملاکان و سفارتخانه‌های خارجی بود، اما در دهه ۱۹۴۰/۱۳۲۰ش به تدریج حدی از دموکراسی بر آن حاکم گردید. مجلس سیزدهم (۱۹۴۳-۱۹۴۱/۱۳۲۲-۱۳۲۰ش) را رضاشاه قبل از کناره‌گیری «مهیا کرده بود» بنابراین با شاه جوان سر سازگاری داشت و به وی اجازه داد ارتش را کنترل کند به شرط اینکه خواهان

قدرت‌نمایی در سیاست نباشد. صفات‌آرایی نیروهای اجتماعی در مجلس بسیار پردازمنه بود و دامنه برخوردها و کشمکش‌ها در مجلس چهاردهم (۱۹۴۶-۱۳۲۵ م/ ۱۳۲۳-۱۹۴۴ ش) بالا گرفت.

[صفحه ۴۰۲]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۲

هر چند در انتخابات مجلس هنوز هم دستکاری‌های زیادی شد اما به اعتقاد آبراهامیان «طولانی‌ترین، رقابت‌انگیزترین و درنتیجه، معنی‌دارترین انتخابات در ایران نوین خاصه در مناطق شهری و دور از کنترل و دخل و تصرف ملاکان زمین‌دار بود.» (۱۲) حاصل انتخابات از نظر ترکیب نیروهای محافظه‌کار همانند دوره‌های پیشین بود با این تفاوت که ۶۰ نماینده از ۱۲۶ نماینده را چهره‌های جدید تشکیل می‌دادند. مجلس به هفت جناح یا فراکسیون مختلف تقسیم می‌شد: اتحاد ملی سلطنت‌طلبان ۳۰ نماینده که ۱۳ نفرشان در دوره‌های مجلس رضاشاهی نیز نماینده بودند؛ فراکسیون محافظه‌کار و طرفدار بریتانیا یا میهن‌پرستان ۲۶ نماینده و از جمله سید ضیاء الدین طباطبایی روزنامه‌نگار و تدارک‌کننده کودتای ۱۹۲۱ م/ ۱۳۰۰ ش رضاشاه که بعد از ۲۰ سال تبعید به ایران بازگشته بود؛ فراکسیون دموکرات طرفدار ایلات و متحد میهن‌پرستان با ۱۱ نماینده به رهبری خان‌های بختیاری؛ فراکسیون لیبرال ضد دربار شامل آزادی‌خواهان مناطق تحت اشغال شوروی با ۲۰ نماینده طرفدار روابط نزدیکتر با شوروی؛ حزب توده حزب جدید چپ‌گرای گروههای مرکز که با لیبرال‌ها همکاری می‌کرد با ۸ نماینده؛ فراکسیون مستقل با ۱۵ نماینده که خود را از شاه و زمین‌داران در داخل و بریتانیا و شوروی در خارج مستقل می‌دانست؛ و منفردها ۱۶ نماینده داشتند که ۵ نفرشان میانهروهای صاحبان مشاغل بالا و در ارتباط با حزب ایران، دو روشنفکر از حزب رفقا و از جمله محمد مصدق، قاجاری زمین‌داری بود که در ۱۹۲۵ م/ ۱۳۰۴ ش با سلطنت رضاشاه به مخالفت برخاست و اکنون خواهان موضع مستقل ایران در سیاست خارجی، کنترل ارش از سوی غیرنظامیان و انتخابات آزاد بود. این حزب‌ها در مسایل مختلف مربوط به ایران با هم اختلاف داشتند. میهن‌پرستان و دموکرات‌ها طرفدار انگلستان؛ حزب توده و لیبرال‌ها طرفدار شوروی، مستقل‌ها و اتحاد ملی طرفدار ایلات متحده آمریکا و منفردها در سیاست خارجی بی‌طرف بودند. حزب توده، منفردها و گاه جناح مستقل، خواهان اصلاحات (۱۳). اجتماعی در داخل بودند و همگی به جز اتحاد ملی خواهان کنترل سیاستمداران بر ارش بودند حزب توده سازمان‌باقته‌ترین و پر عضو‌ترین این سازمان‌ها بود که ۱۳ روز بعد از کناره‌گیری رضاشاه در سپتامبر ۱۹۴۱ (شهریور-مهر ۱۳۲۰) تأسیس شد و ۲۷ عضو بنیان‌گذار آن از گروه معروف «بنجاه و سه نفر» بودند که در اوآخر دهه ۱۹۳۰ م/ ۱۳۱۰ ش...

[صفحه ۴۰۳]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا

به جرم اعتقادات مارکسیستی محکمه شدند و به زندان افتادند. اغلب مفسران آن زمان برآند که حزب توده در فاصله سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۱ م/ ۱۳۲۶-۱۳۲۰ ش از پایگاه وسیع توده‌ای برخوردار بود. سازمانی ترقی‌خواه و رادیکال محسوب می‌شد که بعضی از رهبران آن را مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها تشکیل می‌دادند اما حزب خلف بلافضل حزب کمونیست ایران دهه ۱۹۲۰ م/ ۱۳۰۰ ش نبود و از نظر سازمانی و ایدئولوژیکی به راستی حزب کمونیست محسوب نمی‌شد. (۱۴) در سال‌های جنگ سه چهارم رهبران حزب توده را روشنفکران و یک چهارم را طبقه کارگر تشکیل می‌داد. خاستگاه اجتماعی آن بر عکس بود بدین معنی که یک چهارم را روشنفکران و سه چهارم را کارگران، پیشه‌وران، صنعتگران و شاید دو درصد دهقانان تشکیل می‌دادند. اعضای حزب به سرعت زیاد شدند از ۶ هزار نفر در ۱۹۴۲ م/ ۱۳۲۱ ش به ۲۵ هزار نفر در ۱۹۴۴ م/ ۱۳۲۳ ش و ۵۰ هزار نفر عضو و ۱۰۰ هزار هوادار فعل در ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵ ش رسید به طوری که تا آن زمان بزرگ‌ترین نیروی سیاسی ایران و تنها حزب بزرگ سازمان‌باقته کشور بود. برنامه سال ۱۹۴۳ م/ ۱۳۲۲ ش حزب به گونه‌ای بود که کارگران را در رابطه با درخواست اصلاحات قانون کار، دهقانان را به خاطر اصلاحات ارضی و پیشه‌وران، روشنفکران و زنان را به خاطر درخواست حقوق سیاسی و امنیت شغلی جذب می‌کرد. برنامه حزب خواهان استقلال ملی از سلطه خارجی و حکومت مشروطه بود. یک نیروی مترقبی که در این ارتباط پدید آمد و پیوندهای نزدیکی با

حزب توده برقرار کرد جنبش اتحادیه کارگری تجدید حیات یافته بود. در سال ۱۳۲۰م/۱۹۴۱ش، تنها ۳ مورد اعتصاب با بیش از ۵۰ کارگر صورت گرفت؛ اما در ۱۳۲۳م/۱۹۴۴ش اعتصاب‌ها به ۵۷ مورد رسید. اوج اعتصاب‌ها سال ۱۳۲۵م/۱۹۴۶ش بود که ۱۸۳ مورد روى داد. روز اول ماه مه ۱۹۴۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳)، روز جهانی کارگر، چهار کنفراسیون کارگری ایران در هم ادغام شده و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های صنفی کارگران و زحمتکشان ایران بدین ترتیب به وجود آمد. رهبری شورا را اعضای قدیمی جنبش کارگری، عمدتاً از طبقه کارگر و اعضاي «بنجاه و سه نفر» بر عهده داشتند. شورا تا سال ۱۳۲۵م/۱۹۴۶ش رشد چشمگيری یافت و مدعی شد ۳۲۵ هزار کارگر از جمله کارگران صنعتی، صنعتگران، پيشموران، صاحبان مشاغل خاص، مزدبگيران ناماهر و کارکنان بخش خدماتی در عضويت آنند. مسایلی که شورا حول محور آن، کارگران را

[۴۰۴] صفحه

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۰۴

سازماندهی می‌کرد عمدتاً اقتصادی بود، اما شورا از نیروهای سیاسی سهمگینی نیز برخوردار بود و برای حق تشکیل (۱۵). اتحادیه‌های کارگری با چانه‌زن دسته‌جمعی و اعتصاب، مبارزه می‌کرد سایر گروه‌ها و طبقه‌هایی که در سال‌های جنگ به فعالیت سیاسی روی آوردن روحانیان، لوطیان و ایلات و عشایر بودند. هرچند برجسته‌ترین مرجع روحانی، سید ابوالحسن اصفهانی (وفات ۱۳۲۴م/۱۹۴۵ش) «خود را از سیاست دور نگاه داشت»، اما بسیاری از روحانیان به سیاست گرویدند و زمینه را برای ایفاي نقشی فعال‌تر در سیاست بعد از جنگ مهیا ساختند. جلوه‌های مذهبی به صورت عزاداری ماه محرم [که در دوره رضاشاه قذفن بود] آزاد شد و سهیلی نخست وزیر در ۱۹۴۳ در روحانیان را به مقام‌های عالی قضایی و آموزشی برگماشت. در حالی که رضاشاه این دو نظام را از مذهب دور نگاه داشته بود. (۱۶) با قدرتگیری روحانیت، از منزلت زنان کاسته شد و در واقع در مقایسه با قوانین سال‌های دهه ۱۳۱۰م/۱۹۳۰، پسرفتی پدید آمد. باز دیگر بخش‌هایی از زنان طبقه متوسط پایین شهری به چادر روی آوردن البته در تهران این پدیده عمومیت نداشت. (۱۷) در نبود اطلاعات دیگر مربوط به جنبه‌های گوناگون زندگی زنان در این دوره می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که دستاوردهای زنان در دهه ۱۳۱۰م/۱۹۳۰ و دوره سلطنت رضاشاه همگی از دست نرفت. زنان به فعالیت در نظام آموزشی در همه سطوح و به تعداد فراينده ادامه دادند. گروه شهری دیگری که باید به اختصار از آن یاد کرد لوطیان (و گاه به نام چاقوکشان) بودند، یعنی جوانان قدر شهری طبقه پایین که در ظاهرات خیابانی عصر قاجار شرکت داشتند. اینان در دوره رضاشاه شدیداً کنترل شدند. در بلواهای نان سال ۱۳۲۱م/۱۹۴۲ش فعال بودند از آن پس باز دیگر جزو چهره‌های آشنا و عمدۀ صحنه سیاسی شهرها شدند. هنوز هم پاره‌ای از احساسات دینی و عرق و طرفداری و حمایت از همسایگان را داشتند اما عمدتاً پول نقد می‌گرفتند و خدمات ارائه می‌کردند. (۱۸) و سرانجام، ایلات و عشایر از ۱۳۲۰م/۱۹۴۱ش فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی گذشتگان را از سر گرفتند و باز دیگر موجی از استقلال طلبی در میان آنها پیدا شد. افزایش جمعیت، از سرگیری الگوی کوچ‌نشینی (ولو بعضی از افراد ایل)، مسلح شدن دوباره در مقیاس گسترده و در پاره‌ای موارد تجدید سازمان ایلی زیر نظر ایلخان‌های سابق، تقریباً در همه مناطق ایلی به چشم

صفحه دوم (صفحات ۴۰۵ تا ۴۱۴) با همون دقت قبلی دمت گرم داداش. اینم متن ۱۰:

بخش دوم: صفحات ۴۰۵ تا ۴۱۴

[۴۰۵] صفحه

برقراری دموکراسی، جدایی خواهی، ملی کردن، کودتا ۵

می خورد. شورش های ایلی و طغیان علیه دولت که گاه از سوی آلمان ها نیز پشتیبانی می شد، در سال های ۱۹۴۲-۱۳۲۲ م/۱۹۴۳-۱۳۲۱ ش به اوج خود رسید، اما بعد، انتساب بعضی از خان ها به استانداری و یا انتخاب شان به نمایندگی مجلس، آنها را آرام کرد. بعضی نیز از دولت انگلستان مقری می گرفتند. کردها اعم از یکجانشین یا کوچنشین در سال های ۱۹۴۵-۱۳۲۵ ش نقش عده ای در منطقه خود ایفا کردند و ایلات بختیاری و قشقایی در جنوب کشور بر (۱۹). روند رویدادهای سیاسی بعد از جنگ کشور تاثیر گذاشتند

این روندها و سازمان ها بر سر هم را برای ابراز وجود غیرقابل تصور نیروهای اجتماعی عده ایران هموار نمود، ابراز وجودی که در جنبش های عده اجتماعی سال های ۱۹۴۵-۱۳۲۴ ش تا ۱۹۵۳-۱۳۲۲ ش تجسم یافت و انتلاف جدیدی از نیروهای مردمی و چندطبقه ای را به نمایش گذاشت. بی تردید بازیگران نهایی معادله سیاسی - اقتصادی، همانان نیروهای خارجی بودند که در دوره مورد بحث در ایران اعمال نفوذ می کردند. اهمیت استراتژیکی ایران برای متفقین موجب تهاجم مشترک شوروی - بریتانیا در ۱۹۴۱-۱۳۲۰ ش به این کشور گردید و سه دولت بریتانیا، شوروی و ایالات متحده آمریکا که خواهان پیروزی بر آلمان بودند تا سال ۱۹۴۴-۱۳۲۳ ش همکاری نزدیکی را در ایران دنبال کردند، اما بعد از آن، میان این سه قدرت تنشی پدید آمد و تنش به دوره بعد از جنگ کشیده شد و سرانجام بر شکل و پیامد جنبش های اجتماعی کشور تاثیر تعیین کننده ای بر جای نهاد. بنابراین، نقش قدرت های بیگانه در تأثیر بر گذار جنگ گرم به جنگ سرد تعیین کننده بود و ایران در صحنه گستردگر جهانی نقش کلیدی یافت.

بریتانیا به خاطر کنترل صنعت نفت ایران، باز هم برجسته ترین بازیگر خارجی در اقتصاد این کشور بود، چون در حین جنگ جهانی دوم، نفت عظیمی از چاه های جنوب استخراج می کرد و سود سرشاری از قل ایران می برد. بریتانیا و هند ۳۲ درصد واردات ایران و ۱۹ درصد صادرات غیرنفتی کشور را در سال های ۱۹۴۰-۱۳۲۳ ش تا ۱۹۴۴-۱۳۲۲ ش بر عهده داشتند. از نظر سیاسی نیز بریتانیا بر سران ایلات محافظه کار، روزنامه نگاران، پاره ای از روحا نیان و سایر ... گروه های سلطنت طلب و ضدکمونیست، خاصه حزب اراده ملی سید ضیاء نفوذ شدیدی داشت. سر ریدر بولارد

[۴۰۶] صفحه

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

سفیر بریتانیا در ایران در ۱۹۴۲-۱۳۲۱ ش گزارش تبیین انگیز زیر را به لندن مخابره کرده است: «ما ناچاریم در امور محلی مداخله عمیق و مکرر داشته باشیم... دوره هایی بود که با خود می گفتیم نکند سرانجام ناچار به اشغال ایران شویم... ما (۲۰)». موفق شدیم تعدادی از دولت های ایران را تثبیت کنیم شوروی نیز با استفاده از حضور نیروهای اشغالگر خود در صفحات شمالی، کوشید نفوذ خود در کشور را که در دهه ۱۹۳۰-۱۳۱۰ ش در برابر آلمان و بریتانیا از دست داده بود اعاده کند. در سال های ۱۹۴۰-۱۳۲۳ ش، ۱۹۴۴-۱۳۲۲ ش، ۱۹۴۵-۱۳۲۳ ش درصد صادرات غیرنفتی و ۱۷ درصد واردات ایران با شوروی بود. در پایان جنگ تراز بازرگانی شوروی با ایران ۲۰ میلیون دلار کسری (به سود ایران) نشان می داد. اما شوروی این کسری تراز را به ایران نپرداخت و روابط دو کشور بر سر این موضوع تیره شد. خسارته که از این رهگذر بر اقتصاد ایران وارد شد تا زمان نخست وزیری مصدق نیز باقی ماند. مشکل دوم ایران با شوروی آن بود که شوروی مازاد غله آذربایجان را در ۱۹۴۲-۱۳۲۱ ش قبضه کرد و موجب قحطی در تهران شد اما در سال ۱۹۴۳-۱۳۲۲ ش با ازad کردن ۲۵ هزار تن غله، تا حدی از فشار قحطی کاست. شوروی ها در زمان (۲۱). جنگ به احداث بیمارستان ها، جاده ها و حفر چاه ها نیز مباردت کردند جنگ جهانی دوم از نظر حضور آمریکا در ایران یک نقطه عطف بود. در دسامبر ۱۹۴۲ (آذر-دی ۱۳۲۱) سی هزار سرباز به ایران گسیل شد تا بر جریان حمل و نقل مهمات و آذوقه به شوروی نظرت کنند. آمریکا در سال ۱۹۴۳-۱۳۲۲ ش به درخواست احمد قوام نخست وزیر یک هیئت نظامی به ریاست سرهنگ نورمن شوارتسکف و یک هیئت اقتصادی به ریاست آرتور میلسپو به ایران اعزام کرد تا ارتش و مالیه ایران را سر و سامان دهند. شوارتسکف توانست ارتش و ژاندارمری شاهنشاهی را به یک نیروی ۹۰ هزار نفری مجهز سازد و روحیه نفرات را تا حد زیادی بالا ببرد. در این گیرودار تجارت آمریکا با ایران نیز دو برابر شد یعنی صادرات غیر نفتی از ۸ درصد در ۱۹۴۴-۱۳۱۴ ش به ۱۷ درصد در ۱۹۴۰-۱۳۲۲ ش و واردات از ۱۰ درصد به ۲۰ درصد رسید. این از دیاد نقش آمریکا در امور ایران با هدف گستردگر آن کشور هماهنگی داشت. ایالات متحده آمریکا می خواست نظام اقتصادی

[صفحه ۴۰۷]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا

بین‌المللی جدیدی بنا نهاد، از انزواجویی دهه ۱۳۱۰م/۱۹۳۰ش بیرون آید و جلوی بحران‌های اقتصادی شدید را بگیرد، با اتخاذ اقداماتی حرکت آزاد سرمایه اعم از مواد خام یا کالای ساخته شده در سطح جهانی را تأمین و تضمین کند و مانع از آن شود که دنیا به بلوکبندی‌های تجاری انحصاری قبل از جنگ برگردد. در ژانویه ۱۹۴۴ (دی - بهمن ۱۳۲۲) دکتر میلسپو برنامه بیست ساله کمک‌های آمریکا را تشریح کرد و گفت: «ایران، به دلیل موقعیت، مشکلات و احساسات دوستانه‌اش به ایالات متحده آمریکا، چیزی در حد یک کلینیک یا ایستگاه آزمایشی سیاست‌گذاری‌های بعد از جنگ رئیس جمهور آمریکا است (یا می‌تواند باشد)، هدف رئیس جمهور، توسعه بخشیدن و برقراری ثبات در مناطق عقب‌مانده است.» (۲۲) روزولت رئیس جمهور آمریکا از طریق ژنرال پاتریک هرلی در واکنش به این گفته اعلام کرد آمریکا مصراوه از ایران می‌خواهد «الگویی از حکومت مستقل و اقتصاد آزاد» را ارائه دهد و «از اینکه ایران به صورت نمونه‌ای در آید که سیاست‌گذاری عاری از خودخواهی ایالات متحده آمریکا را به نمایش بگذارد سخت دستخوش هیجان می‌شود.» (۲۳) البته ایران نیز مقابلاً از نزدیکی به ایالات متحده آمریکا نفع می‌برد و با خنثی کردن مداخله‌های شوروی و انگلستان، جنبش‌های اجتماعی داخلی را زیر کنترل می‌آورد. سهیلی نخست وزیر ایران خواهان افزایش تماس‌های سیاسی و اقتصادی با آمریکا شد. شاه در ۱۳۲۲م/۱۹۴۳ش به طور محروم‌انه به سفیر آمریکا گفته بود: «ترجیح می‌دهد نیروهای متفقین در ایران بمانند و دست‌کم تا زمانی که او ارتش را بازسازی کند و در صحنه داخلی نبرد قدرت، موضع برتری پیدا کند جلوی انقلاب‌های ضدسلطنتی را نزدیکی روزافرون ایران به ایالات متحده آمریکا برای شوروی و بریتانیا در آخرین مراحل جنگ مشکلاتی به بار آورد و میان سه قدرت خارجی بر سر تقویق طلبی در ایران رقابتی پدید آمد که ابتدا با ظرافت همراه بود. اما به تدریج حالات خصم‌انهشتی به خود گرفت. در ژوئیه ۱۹۴۳ (تیر - مرداد ۱۳۲۲)، دولت بریتانیا رسماً از وزارت امور خارجه آمریکا گله کرد که «یک برداشت هر چند نادرست وجود دارد که شاید آمریکاییان بخواهند در بازارهای تثبیت شده و سنتی آنهم در زمان جنگ، بلکه حتی بعد از آن نیز در کنار بازرگانان انگلیسی به فعالیت پردازند.» (۲۵) در مورد امتیاز‌های جدید نقی کشمکش‌ها علی شد. در اوایل سال ۱۳۲۳م/۱۹۴۴ش شرکت‌های (۲۶) «بگیرند».

[صفحه ۴۰۸]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

بریتانیایی و آمریکایی باب مذاکره با ایران را در رابطه با امتیاز‌های نقی در جنوب خاوری این کشور باز کردند. هنگامی که خبر این مذاکرات توسط یکی از نمایندگان مجلس به خارج درز کرد، شوروی نیز بر «حقوق» خود برای گرفتن امتیاز نفت در شمال پافشاری کرد. در اواخر سال ۱۳۲۳م/۱۹۴۴ش مجلس شورای ملی به پیشنهاد مصدق لایحه‌ای را از تصویب گذراند که به موجب آن وزیران کایینه از هر نوع مذاکره و بحث با کشورهای خارجی پیرامون امتیاز‌های نقی ممنوع شدند (۲۶). و از دولت ایران خواسته شد هر نوع مذاکره در این زمینه را تا پایان جنگ به حالت تعليق درآورد رویارویی آمریکا با بریتانیا از یکسو، و با شوروی از سوی دیگر روز به روز حادثه می‌شد. در سرتاسر سال ۱۳۲۴م/۱۹۴۵ش شوروی‌ها در تبلیغات خویش به نکوهش متحداً غربی خود ادامه دادند. نیروهای آمریکایی در دسامبر ۱۹۴۵ (آذر - دی ۱۳۲۴) و نیروهای انگلیسی در فوریه ۱۹۴۶ (بهمن - اسفند ۱۳۲۴)، با توجه به تعهدشان مبنی بر تخلیه ایران از نیروهای نظامی حداقل ۶ ماه بعد از پایان جنگ، خاک این کشور را ترک گفتد اما شوروی نیروهای را در شمال باقی گذاشت. این اقدام با توجه به جنبش‌های خودمختاری طلبانه در آذربایجان و کردستان در دسامبر ۱۹۴۵ (آذر - دی ۱۳۲۴)، بر روند جنبش‌های اجتماعی بعد از جنگ در ایران تأثیر نهاد و منجر به نخستین زورآزمایی قدرت‌ها در جنگ سرد شد.

جنبش‌های اجتماعی آذربایجان و کردستان، ۱۳۲۴-۱۹۴۵م/۱۹۴۶-۱۳۲۴ش

جنبش‌های بعد از جنگ به منظور کسب خودمختاری در آذربایجان و کردستان، نخستین آزمون‌های ظرفیت و قابلیت

جنیش‌های اجتماعی جدید در جو در حال تغییر داخلی و خارجی ایران بعد از رضا شاه به حساب می‌آید. و از این لحظه می‌توان آنها را مواردی قلمداد کرد که نظریه‌های تغییر و تحول اجتماعی را نه تنها در رابطه با نقش عوامل داخلی و خارجی، بلکه به خاطر ایالتی بودن - به جای سراسری و ملی بودن - به چالش فرامی‌خوانند. می‌خواهیم بدانیم تحلیلی که مقدمتاً بر انتلاف‌های طبقاتی مرکز دارد چگونه می‌تواند با مواردی از جنبش‌های اجتماعی با انگیزه‌های قومی، ملیتی و ناخرسندی‌های منطقه‌ای برخورد کند.

[صفحه ۴۰۹]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۰۹

روز ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۱ آذر ۱۳۲۴) مجلس ایالتی منتخب مردم آذربایجان به رهبری حزب [فرقه] دموکرات آذربایجان و در رأس آن جعفر پیشهوری، «حکومت خودنمختار آذربایجان» را در تبریز اعلام کرد. گویش محلی، یعنی ترکی آذربایجان، زبان رسمی اعلام شد و برای برخی حقوق همه مردم آذربایجان - آذربایجان، کردها، ارمنی‌ها و آشوری‌ها - مورد تأکید قرار گرفت. روز ۱۷ دسامبر (۲۶ آذر) جماعتی از مردم به ساختمان دادگستری شهر مهاباد کردستان حمله برداشت، نشان رسمی دولتی نمای ساختمان را به گلوله بستند و پرچم کردستان را بر بالای ساختمان برافراشتند. روز ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ (۲ بهمن ۱۳۲۴) قاضی محمد رجل سرشناس کردستان از خانواده زمین‌داران و قاضیان، «جمهوری خودنمختار کردستان» را در مهاباد اعلام کرد. در هر دو مورد نیروهای ایرانی نتوانستند کاری انجام دهند زیرا حضور ۳۰ هزار (۲۷). سرباز شوروی که هنوز منطقه را ترک نکرده بودند، مانع از ورود قوای ایرانی به مناطق فوق می‌شدند در فوریه ۱۹۴۶ (بهمن - اسفند ۱۳۲۴) در تهران احمد قوام بار دیگر به نخست وزیری رسید. مجلس به رغم اعتراض‌های شاه، به قوام به عنوان کسی که می‌تواند شوروی‌ها را از ایران بیرون کند، رأی اعتماد داد. قوام به مسکو رفت و با مقام‌های شوروی مذاکره کرد و در نیمه مارس (اسفند - فروردین) یعنی آخرین روز عمر مجلس چهاردهم به تهران بازگشت. حزب توده با برپایی تظاهراتی مانع از آن شد که مجلس رأی کافی برای تمدید دوره تصدی خویش و جلوگیری از فترت کسب کند. مجلس بدين ترتیب منحل شد و تا نیمه‌های سال ۱۹۴۷/۱۳۲۶ش که مجلس پانزدهم تشکیل می‌شد نقشی در رویدادهای سال (۲۸). ۱۹۴۶/۱۳۲۵م شناخت

قوای شوروی به جای آنکه بنا به توافق به عمل آمده از خاک ایران خارج شوند در ماه مارس (اسفند - فروردین) به داخل آذربایجان پیشروی کردند و یک بحران بین‌المللی پدید آوردند هرچند کنسول آمریکا در تبریز و مورد روند و قایع تا حدی به گزاره رفتند. دولت ایالات متحده آمریکا شدیداً به اقدام شوروی اعتراض کرد و ایران نیز رسماً به سازمان ملل که تازه تأسیس شده بود شکایت برد. در اوایل ماه آوریل (فروردین - اردیبهشت) قوام موفق شد ضمن مذاکره، شوروی‌ها را به تخلیه ایران وادار کند و در عوض به شوروی قول داد امتیاز نفت شمال را به آن کشور بدهد (البته این امر می‌باشد در مجلسی... که هنوز تشکیل نشده بود به تصویب بررسد). تهران پذیرفت که

[صفحه ۴۱۰]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۱۰

شکایتش را از سازمان ملل پس بگیرد و با پیشهوری در آذربایجان به مذاکره بپردازد. نیروهای شوروی از ۲۲ آوریل (۲۹) اردیبهشت) اقدام به عقب‌نشینی از ایران کردند و شوروی تا ماه مه (اردیبهشت - خرداد) آن سال همه قوای خود را از ایران (بیرون برد) در ژوئن ۱۹۴۶ (خرداد - تیر ۱۳۲۵) قوام با فرقه دموکرات آذربایجان به توافق رسید و اغلب درخواست‌های حکومت خودنمختار از جمله زبان محلی، تخصیص درآمدهای مالیاتی و اصلاحات مترقبیانه محلی مصوب مجلس ایالتی را پذیرفت پیشهوری نیز قبول کرد که آذربایجان بخشی از خاک ایران است. از کردستان هم ذکری به میان آمده و به طور ضمیمی با مسئله آذربایجان ارتباط داده شده بود. بدین ترتیب مثارکه‌ای موقت میان تهران و ایالت‌های شورشی شمال باختり برقرار (۳۰). گردید

ماهیت «جمهوری‌های» خودختار

یادمان باشد که آذربایجان نقش عمدہ‌ای در عمیق‌تر کردن انقلاب مشروطیت داشت و بعد از جنگ جهانی اول حکومت آزادستان، که جنشی جدایی‌خواهانه اما کمدمام بود به رهبری شیخ محمد خیابانی در این خطه ایجاد شد. طی دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰ ش پا به پای رشد و توسعه تهران، این خطه پر جمعیت تجاری و زراعی دستخوش رکود و وقفه شد. مردم محل خواهان رسمی شدن ترکی آنری در مدرسه‌ها، دستگاه‌های دولتی و مطبوعات بودند، می‌خواستند در آمدهای مالیاتی در خود آذربایجان به مصرف برسد (در بودجه سال ۱۹۴۵-۱۳۲۴ م/۱۹۴۴-۱۳۲۳ ش مبلغی که برای تهران در نظر گرفته شد ۲۰ برابر مبلغ تعیین شده برای آذربایجان بود در حالی که آذربایجان سه برابر تهران جمعیت داشت)، مجامع شهری و ایالتی اش را خود برگزیند و در قلمرو آموزش اجباری و اصلاحات ارضی گام‌های اساسی و ریشه‌ای بردارد. اما انتخابات مجلس در ۱۹۴۴-۱۳۲۲ ش جرقه‌ای بر انبار باروت زد و مجلس از تصویب اعتبارنامه جعفر پیشمری نماینده تبریز خودداری کرد. پیشمری از سال‌های قبل از جنگ جهانی اول کمونیست بود و بین سال‌های ۱۹۳۰-۹ م/۱۹۴۱ ش در زندان رضاشاه به سر برده بود. مجلس اعتبارنامه یکی از نماینده‌گان را که توهای بود نیز به اتهام (۳۱) حمایت از خودختاری آذربایجان رد کرد در سپتامبر ۱۹۴۵ (شهریور-مهر ۱۳۲۴) پیشمری فرقه دموکرات آذربایجان را

[صفحه ۴۱۱]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا

تشکیل داد پیشگامان جنبش کمونیستی و نیز یاران خیابانی در این حزب عضویت داشتند. اندکی بعد شاخه‌های حزب نوده و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری در آذربایجان به فرقه دموکرات پیوستند. در نیمه‌های اکتبر (مهر-آبان) در یک «طغیان بدون خونریزی» فداییان، یا داوطلبان مسلح فرقه دموکرات در سرتاسر آذربایجان یعنی منطقه زیر پوشش نیروهای شوروی قدرت حکومتی را قبضه کردند. در ماه نوامبر (آبان- آذر) کنگره ملی آذربایجان به ابتکار فرقه دموکرات تشکیل شد و روز ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۱ آذر ۱۳۲۴) مجلس ملی آذربایجان با یکصد عضو در تبریز تشکیل جلسه داد اغلب اعضای مجلس از فرقه دموکرات بودند. مجلس، جعفر پیشمری را به «نخستوزیری» برگزید و تشکیل حکومت (۳۲). خودختار آذربایجان را اعلام کرد

در برنامه فرقه دموکرات بر آزادی و خودختاری آذربایجان در چارچوب قلمرو ملی ایران تأکید شده بود. حمایت از دموکراسی، حکومت مشروطه، خودختاری محلی، استفاده از زبان آنری در مدرسه‌ها و اداره‌ها، حمایت از حقوق اقلیت‌ها و زنان، اتخاذ اقدام‌های اقتصادی به منظور کاهش دادن بیکاری، اصلاحات ارضی و هزینه کردن در آمدهای مالیاتی در خود ایالت از موارد دیگر برنامه فرقه بود. اگرچه مورخانی چند بر موضع جدایی‌خواهانه جنبش کردند اما رئوس برنامه فرقه دموکرات، بیانیه‌ها و اقدام‌های آن همگی مؤید وفاداری فرقه به خودختاری محلی و فرهنگی در چارچوب سرزمین ایران می‌شد. برخلاف آنچه مورخان در دوره‌های بعد نوشتند فرقه هرگز از عنوان «جمهوری دموکراتیک آذربایجان» استفاده نکرد و به جای «عنوان‌های مجلس ملی، حکومت خودختار، وزیران کابینه و نخستوزیر از عنوان‌های مجمع ایالتی، شورای ایالتی، رؤسای ادارات و فرماندار کل» استفاده کرد و وزیر امور خارجه هم که در دولت‌های جدایی‌خواه معمول است در آذربایجان تعیین نشد. (۳۳) آنچه را پیشمری و فرقه دموکرات در راستای مسائل طبقاتی و اصلاحات اجتماعی قاطعانه می‌خواستند استفاده از زبان مادری و همبستگی قومی در برابر تعرض‌های تهران بود.

اگرچه پاشاری بر این یا آن موضوع با توجه به موقعیت، زمان و تشکیلات امری غیرعادی نیست، اما آمیزه مسائل طبقاتی و قومی نه تنها در برنامه فرقه بلکه در خاستگاه اجتماعی، دستاوردها و مشکلات آن به خوبی هویداست. به نوشته روزنامه آذربایجان در ژانویه ۱۹۴۶ (دی- بهمن ۱۳۲۴) فرقه دموکرات ۷۵ هزار عضو داشت که از این میان

[صفحه ۴۱۲]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

۴۱۲

هزار دهقان، ۶ هزار روشنفکر، ۳ هزار پیشمور و دکاندار، ۲ هزار بازرگان، ۵۰۰ زمیندار و ۱۰۰ نفر روحانی ۵۶ بوده‌اند. دهقانان حمایت وسیعی از فرقه به عمل آورده‌اند هرچند بعدها از عملکرد آن ابراز نارضایتی کردند. بسیاری از ملاکان عمدۀ از آذربایجان فرار کردند اما عده‌ای نیز باقی ماندند و در حکومت خودمختار شرکت جستند. کارگران نیز از جریان راضی بودند و ۵۰ هزار عضو شورای متحده مرکزی مشتاقانه از فرقه دموکرات پشتیبانی به عمل آورده‌اند. رابرت فرقه] را دهقانان بیسواند و عوام‌الناس شهری تشکیل می‌دادند.» (۳۴) در [راسا، دیپلمات آمریکایی می‌نویسد «بنده حزب اظهارنظرهای دیگری از «گرایش‌های «مستقل» و «نوین» پیشخدمت‌ها، باغبانان و پیشموران» سخن به میان آمده و تأکید شده است که اینان به هیچ‌وجه ارج و منزلت چند سال قبل ارباب یا کارفرمای خود را نداشته‌اند.» (۳۵) برای نخستین بار در تاریخ ایران به زنان اجازه داده شد در رأی‌گیری شرکت کنند. (۳۶) جنبش در واقع نوعی انتلاف نیروهای مردمی در سطح محلی بود با این تفاوت که عنصر دهقانی حضور فعل و چشمگیر داشت معدودی زمین‌دار نیز در آن فعالیت می‌کردند. روشنفکران، طبقه کارگر، پیشموران، بازرگانان و چند نفر روحانی نیز در جنبش حضور داشتند. این انتلاف بسیار گسترده در واقع، مرهون همبستگی قومی مورد تأکید فرقه دموکرات بود که علاوه بر دهقانان و کارگران، ملاکان و بازرگانان بزرگ را نیز مخاطب قرار می‌داد و مسلمانان، مسیحیان، کردها، آذری‌ها و ارمنیان را علیه استثمار حکومت مرکزی تهران پسیح و متهد می‌کرد.

در زمینه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، حکومت فرقه دموکرات نسبت به نارضایتی‌های طبقاتی حساسیت نشان می‌داد و بتلاش گسترده‌ای را در تقویت خاستگاه اجتماعی مردمگرایانه‌اش به کار گرفت. در زمینه اقتصادی قانون جامع کار را تدوین کرد؛ با گشودن انبارها و سیلوهای دولتی کوشید قیمت‌ها را ثبت کند؛ به جای اخذ مالیات غیر مستقیم از مواد غذایی و ضروریات زندگی، بر سود بازرگانی، بهره مالکانه، درآمد صاحبان مشاغل خاص و کالاهای تجملی مالیات بست. خیابان‌های اصلی تبریز آسفالت شد، کلینیک‌ها و کلاس‌های پیکار با بیسواندی گشاشیافت، دانشگاه، ایستگاه رادیویی و چاپخانه دایر گردید. خیابان‌ها به نام ستارخان، باقرخان و سایر قهرمانان انقلاب مشروطیت نامگذاری شدند و چهره شهر تبریز با این اقدام‌ها دگرگون گردید. (۳۷)

[صفحه ۴۱۳]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۱۳

ملی کردن بانک‌ها، احداث نوانخانه‌ها، خانه‌های سالخورده‌گان، بیمارستان‌ها، بنای تئاتر، ایجاد بنگاه‌های نشر برای چاپ کتاب به زبان آذری، و گردآوری شعرها و فرهنگ عامیانه از جمله اقدام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حکومت خودمختار بود. ریچارد کاتم می‌گوید کاری که فرقه در یک سال در تبریز کرد بیش از کارهایی بود که رضاشاه در طول بیست سال انجام داد (۳۸). مهمترین اقدام تاریخی فرقه، اصلاحات در حوزه کشاورزی بود. فرقه کوشید نخستین اصلاحات ارضی را در تاریخ ایران به اجرا درآورد. زمین‌های دولتی و املاک زمین‌داران مخالف فرقه و فراری میان دهقانان تقسیم گردید. ۲۴۷ هکتار زمین زراعتی بین ۲۰۹۰۹۶ دهقان تقسیم شد. در زمین‌هایی که هنوز در دست مالکان بود، بر میزان سهم دهقان افزوده شد (بنا به برآوردها از ۳۰ تا ۸۵ درصد سهم دهقانان شد). تقسیم زمین میان دهقانان به دلیل حضور پاره‌ای زمین‌داران در حکومت محلی و نیز محصول بد سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵ اش با نوسان‌هایی همراه بود. اما اصلاحات حکومت موجب جلب پشتیبانی مردمی شد: «کنسول بریتانیا در تبریز گزارش داد اصلاحات ارضی دوستان زیادی برای حکومت محلی ایجاد نموده، برنامه‌های اشتغال‌زا برای بیکاران تولید اشتغال کرده، اصلاح اداری موجب کارایی دستگاه دولتی شده و این تحولات در مجموع پشتیبانی مردمی را به همراه داشته است» (۳۹).

حکومت خودمختار به رغم همه این دستاوردها در نیمه دوم سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵ اش با مشکلات روزافزونی روبرو گردید. روابط خارجی، هم با دشمنان و هم با به ظاهر دوستان، دستخوش تنفس فزاینده‌ای شد. بیشترین مشکلات در رابطه با دولت مرکزی بود که به دنبال توافق ماه زوئن (خرداد-تیر) آرامشی موقت در روابط پیدا آمد. اما به طوری که خواهیم دید سرنوشت آذربایجان را در مجموع، توازن نیروهای ایران رقم زد، توازنی که در پاییز آن سال برهم خورد. حمایت شوروی هم کمتر از آنی بود که عده‌ای فکر می‌کردند و به همان دلیل فرقه دموکرات را عروسک و آلت دست رژیم روسیه می‌خوانند. (۴۰) البته به نظر می‌رسد میرجعفر باقروف، رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی استالین را تشویق کرده است که آذربایجان ایران را به خاک شوروی ضمیمه سازد اما بعيد می‌نماید که مردم آذربایجان ایران با چنان امری موافق بوده اند چون آنها خودمختاری و فارغ بودن از هر نوع کنترل خارجی را می‌خواستند. (۴۱)

خروج نیروهای شوروی در ماه مه (اردیبهشت - خرداد) موجب شد که حکومت خودمنخار تنها به نیروهای خودی متکی باشد، و عده‌های شوروی مبنی بر ارسال جنگ‌افزارهای سنگین و تانک نیز هرگز جامه عمل نپوشید بنابراین تهران با قدرت برتر نظامی خود رویارویی تبریز قرار گرفت. حزب توده نیز پشتیبان و مشوق کامل فرقه دموکرات نبود. بر عکس سیاست حزب توده آن بود که در حد ممکن از فرقه دموکرات دور بماند اما به انتقاد علني از آن نپردازد. بدین ترتیب تا حد زیادی موجب تضعیف جنبش شد و زیر پای آن را خالی کرد. سرانجام، رابطه با جمهوری کرستان نیز بر مبنای همکاری نیمه همدلانه و نه چندان آسانی استوار بود چون اتحاد صوری و رسمی آذربایجان با کرستان تنها نتیجه‌ای که به بار آورد تشید سوءظن تهران بود. کردها از این ناراضی بودند که در مقایسه با تبریز از موقعیت پایین‌تری برخوردارند. در مورد مناطقی مثل ارومیه که جمعیت آن را کرد و آذری تشکیل می‌داد اختلافاتی بروز کرده بود و کلاً سران قبایل کرد از اصلاح طلبان رادیکال آذربایجانی دل خوشی نداشتند.

چندین تضاد داخلی نیز بر مشکلات حکومت خودمنخار افزود. مشکلات اقتصادی موجب شد فرقه دموکرات پشتوانه مردمی اش را تا حدی از دست بدهد. اصلاحات ارضی، بازرگانان و صاحبان صنایع را ترساند و باعث فرار سرمایه‌ها شد چون اینان می‌ترسیدند بعد از اصلاحات ارضی نوبت مصادر سرمایه‌ها بر سر. کارگران از بیکاری رنج می‌بردند، از مزایای شان کاسته شده بود و انضباط دقیق کاری بر آنها تحمیل می‌شد چون حکومت خودمنخار در صدد افزایش بهره‌وری تولید و سود بود. در مجموع، جمعیت شهری بر اثر سیاست مالیاتی جدید و نظام وظیفه اجاری ناراضی بودند. دهفانان می‌دیدند حکومت خودمنخار هم مانند زمین‌داران از آنها مداخله می‌خواهد آن هم در سالی که برداشت محصول بسیار بد بود و بر قیمت‌ها نیز کنترل سختی اعمال می‌شد. شعارها و لفاظی‌ها به طرفداری از شوروی، رفتار خشن پلیس امنیتی داخلی، عده‌ای را به این نتیجه رساند که به «حکومت وحشت» دچار شده‌اند، این نیز عده بیشتری از مردم را رم داد، مردمی که هنوز از احساسات شدید اسلامی برخوردار بودند. افراد ایل افشار، شاهسون و ذوالقاری به تشویق تهران شورش کردند و نظم اجتماعی را برهم زدند، در حالی که لباس داوطلبان محلی [فاداییان] را بر تن داشتند. (۴۲) بدین ترتیب در حالی که هدف‌های زبانی، منطقه‌ای و قومی، تمامی

صفحه بعدی (صفحات ۴۰۵ تا ۴۱۴) را با همان دقت و جزئیات برایت آماده نوکرتم داداش، اینم از بخش سوم. متن ۱۰ بکردم:

۴۲۴ تا ۴۱۵ تا صفحات: بخش سوم

جمعیت آذربایجان را متحد می‌کرد، اصلاحات اجتماعی، ابتدا موجب جدایی زمین‌داران و سرمایه‌داران شد و بعد هم سیاست اقتصادی فرقه دموکرات موجب مشکلاتی شد که پایگاه توده‌ای جنبش را تضعیف کرد. می‌بینیم که در پاییز ۱۹۴۶/۱۳۲۵ ش وضعيت فوق العاده حساس و شکننده بوده است

در کرستان همسایه، ریشه‌های ناسیونالیسم به احساس چند صد ساله تاریخ ممتاز آن بر می‌گردد مضافاً اینکه اکثر مردم کرستان از مذاهب اهل سنت پیروی می‌کردند. آخرین شورش‌های کرستان را چند شورش قبیله‌ای و جنبش ناسیونالیستی شهری در سال‌های ۱۹۱۸/۱۳۰۹ تا ۱۹۱۷/۱۳۰۹ ش تشکیل می‌دهد. در دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰ ش قدرت از طایفه‌های کرد به اقام کرد شهرنشین منتقل گردید زیرا رضاشاه از قدرت سران قبایل کرد کاست. البته باز هم سازمان اجتماعی تا حد زیادی شکل قبیله‌ای (کوچنشینی یا کشاورزی یکجانشینی) خود را حفظ کرد (ناگفته نگذاریم که دهقانان قبیله‌ای اسکان یافته

چندین بار دست به شورش زدند). در جنگ جهانی دوم بخش اعظم کردستان و از جمله شهر کلیدی مهاباد در جنوب منطقه اشغال شوروی و شمال منطقه شمال انگلستان بود اما اسماً به نیروهای شوروی نزدیکتر بود. قبیله‌های عمدۀ بار دیگر مسلح شدند، رؤسای قبیله‌ها و فرستادگان شهرها از باکو دیدن کردند و مقاصد ملی خود را با مقام‌های شوروی در میان گذاشتند. در ماه مه ۱۹۴۳ (اردیبهشت - خرداد ۱۳۲۲) ضمن حمله به قوای دولت مرکزی در مهاباد آنها را از شهر بیرون (۴۳) راندند و این نیرو تا پایان جنگ به شهر بازنگشت. مهاباد و اطراف آن از آن پس عملأً مستقل بود

در این اثنا یک عده مردان طبقه متوسط در سپتامبر ۱۹۴۲ (شهریور - مهر ۱۳۲۱) در مهاباد دیدار کردند تا کومله (کومله یکسانی کردستان)* را که حزب سیاسی کردستان بود ایجاد کنند. در ۱۹۴۵/۱۳۲۴ ش کومله اغلب رؤسای قبیله‌ها و سرشناس‌های شهری را زیر لوای خود جمع کرد. همگان در مورد رهبری پرجاذبه و گیرای قاضی محمد، قاضی شارع و مرد مورد احترام، اتفاق نظر داشتند. هیئت نمایندگی که در سپتامبر ۱۹۴۵ (شهریور - مهر ۱۳۲۴) به باکو اعزام شد مأموریت داشت خواست مردم

- در متن انگلیسی «جمعیت ژیانی کردستان» یا «جمعیت زندگی - رستاخیز - کردستان» آمده که بدین وسیله تصحیح می‌گردد - م.
-

[۴۱۶] صفحه

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۱۶

کردستان را برای یک دولت مجازی کرد به اطلاع مقام‌های شوروی برساند و از آن دولت تقاضای کمک مالی و نظامی کند. در پاییز حدود ده هزار کرد بارزانی عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی به ایران آمدند و از آرمان دولت مجازی کرد پشتیبانی نمودند. به توصیه شوروی، کومله نام خود را به حزب دموکرات کردستان تغییر داد. در برنامه آن، حکومت خودمختار مردم کرد در امور داخلی و محلی، رسمیت یافتن کردی به عنوان زبان رسمی و درسی، تشکیل شورای ایالتی؛ و اداره ایالت کرد منحصراً به دست مردم کردستان، هزینه کردن مالیات‌های ایالت در خود محل، برادری با مردم آذربایجان، بهبود بخشیدن به معیارهای اخلاقی، بهداشتی و شرایط اقتصادی مردم کرد گنجانده شده بود. رویدادها با اعلام جمهوری خودمختار کردستان از سوی قاضی محمد به اوج تازه‌ای رسید این دیگر از برنامه حزب دموکرات کردستان و برنامه حکومت آذربایجان بسی فراتر می‌رفت (۴۴).

جمهوری کرد مهاباد با وسعت ۶۰ مایل در ۱۲۰ مایل بر ترکیبی از نیروهای اجتماعی قبیله‌ای و شهری استوار بود. کابینه دولت با بازرگانان شهری، مقام‌های دولتی پیشین و زمین‌داران مهاباد تشکیل می‌دادند. ارتش ۱۷۷۵۰ نفری نیز از ۲۸ گروه مختلف تشکیل می‌شد که در کمین نهادن و محاصره کوهستانی مهارت داشتند اما در عین حال به سواره نظام قدیمی نیز متکی بود. جنبش عموماً در میان جمعیت شهرنشین مهاباد، محبوبیت داشت. در این شهر شاخه‌های زنان و جوانان حزب دموکرات کردستان نیز تشکیل شد. قبایل از جنبش به شکل گسترده‌ای حمایت کردند اما حمایتشان عمیق نبود. بسیاری از رؤسای قبایل، عضو حزب دموکرات کردستان بودند. عده‌ای نیز برای ارتش شرکت داشتند و بعضی نیز خوشحال بودند که در محل خود از استقلال برخوردارند، پیوندشان با مهاباد چندان محکم نبود. در اوخر سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵ ش که اوضاع قدری متزلزل به نظر می‌رسید قبایل نیز در حمایت خود سست شدند، طبیعتاً بین عناصر ایلی و شهری و نیز میان خود رؤسای قبایل تنش و اختلاف وجود داشت. (۴۵) اینجا نیز با نوع دیگری از ائتلاف مردمی چند طبقه‌ای روبرو هستیم که جنبش به خاطر شرکت رؤسای قبیله‌ها و اعضای قبیله در کنار شهرنشینان اغلب طبقه‌ها، از سایر جنبش‌ها تمایز می‌شود. جاذبه عاطفی جنبش برای تمامی کردان چنین انتلافی را امکان‌پذیر می‌ساخت اما بر ریشه‌ای شدن تغییرات محدودیت‌های خاص خود را اعمال می‌کرد.

[۴۱۷] صفحه

برقراری دموکراسی، جدایی خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۱۷

از جنبه‌های مثبت آن بگوییم: در گزارش‌های معاصران از فضای باز سیاسی در مقایسه با کنترل شدید حکومت مرکزی در سابق یاد شده است. مردم اجازه حمل اسلحه را داشتند. پلیس مخفی در کار نبود و در واقع هیچ جبهه مخالف واقعی در داخل وجود نداشت که رژیم را به هراس اندازد. از لحاظ فرهنگی، نشریه‌ها و کتاب‌ها به زبان کردی در دسترس مردم قرار می‌گرفت. کتاب‌های دیستانی به این زبان بود، روزنامه و ماهنامه کردی زبان - هر دو به نام کردستان - دو مجله ادبی، یک مجله کودکان و نیشنمن ارگان کومله مرتباً انتشار می‌یافتد. مردم به بخش رادیو آنکارا و بی‌بی‌سی آزادانه گوش می‌دادند (در حالی که بنا به گزارش‌ها در تبریز اگر کسی به بی‌بی‌سی گوش می‌داد با مجازات مرگ رو به رو می‌شد). با این حساب، رژیم بسیار محبوبیت داشت و «دستکم در میان شهرنشینان مهاباد که مردم از اخاذی‌ها و سرکوب‌ها آزاد شده بودند و چنین می‌انگاشتند که اینها از ویژگی‌های حکومت مرکزی ایران است» رژیم محبوبیت داشت.^(۴۶) از نظر اقتصادی، مالیات‌ها توسط رؤسای قبیله‌هایی که متمایل به همکاری با دولت بودند - گردآوری می‌شد. خانواده‌های ثروتمند مهاباد نیز از روی بی‌علاقگی مالیات می‌پرداختند. بازرگانان کالاها را به صورت قاچاق از عراق وارد می‌کردند و در مهاباد، تبریز یا تهران به فروش می‌رسانند. محصول سال ۱۳۲۵م/۱۹۴۵ش رضایت‌بخش بود. محصول توتون و تباکو یکجا به شوروی فروخته شد و در ازای آن ۸۰۰ هزار ریال پول ایرانی و مقداری کالای ساخت شوروی دریافت گردید. (هر چند دولت مرکزی ۱۰ درصد سود آن را پرداخت کرده بود)^(۴۷)

جمهوری کردستان نیز مانند آذربایجان با محدودیت‌ها و مشکلات داخلی و خارجی رو به رو بود. از نظر داخلی هیچ حرکتی در مسیر تقسیم املاک صورت نگرفت و برخلاف فرقه دموکرات آذربایجان، در برنامه حزب دموکرات کردستان خبری از ابعاد سوییالیستی نبود. روزولت می‌نویسد: «روستاهای توسط مالکان قدیمی و رؤسای قبیله‌ها و یاری ژاندارمری محلی که افرادش لباس محلی کردی بر تن داشتند اداره می‌شد. فرماندهی ژاندارمری محلی را افسران مهابادی در لباس نظامی شوروی بر عهده داشتند.» این امر خود از دیدگاه دهقان کرد یک پیشرفت به حساب می‌آمد. اما حمایت قبیله‌ها به تیریج زایل شد چون خان‌ها از رهبری شهرنشینان نگران شدند و امکان گرایش به چپ را به سبک آذربایجان همسایه از نظر دور نمی‌داشتند. بین بارزانی‌های

[صفحه ۴۱۸]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۱۸

عراق که پشتیبان حزب دموکرات کردستان بودند از یک سو و گروه‌های قبیله‌ای ایرانی از سوی دیگر، رقابت درگرفت. علت این امر تا حدی فشار ناشی از عرضه مواد غذایی بود. در پاییز ۱۳۲۵م/۱۹۴۶ش قبایل کلیدی که به آینده خود زیر کنترل ایران می‌اندیشیدند و فداری خود را به دولت مرکزی تهران که در صدد بازپس‌گیری آذربایجان بود ابراز داشتند.^(۴۸) این نبود وحدت داخلی در روابط خارجی جمهوری مهاباد نیز بازتاب داشت. کردستان با دولت مرکزی در کشمکشی سخت قرار داشت و در ماه‌های مه (اردیبهشت - خرداد) و ژوئن (خرداد-تیر) برخوردهای کوچکی در مناطق مرزی روی داد. قاضی محمد در ماه اوتوت (مرداد-شهریور) به تهران رفت تا با قوام مذاکره کند. قوام موزیانه به او قول داد کردستان را به صورت یک ایالت درآورد و به احتمال زیاد خود وی را به فرمانداری آن برگزار. قوام خوب می‌دانست که قاضی نمی‌تواند این پیشنهاد را بپذیرد چون شوروی و آذربایجان با آن مخالفت خواهد کرد. شوروی در کردستان موضوعی تشویق‌گرانه داشت اما از کمک مادی یا حمایت دیپلماتیک خبری نبود. جمهوری مهاباد و شوروی به خاطر نیاز متقابل علیه دولت مرکزی ایران همکاری می‌کردند اما پیوندها صمیمانه نبود چون از دید شوروی جنبش کردستان قبل از هر چیز خصلت ملی گرایانه و تا حدی محافظه‌کارانه داشت. برخلاف آذربایجان که حضور شوروی محسوس بود در کردستان چندان احساس نمی‌شد. شوروی ۶۲۰۰ اسلحه سبک به کردها داد اما از تانک و توپخانه خبری نبود. بین ترتیب شوروی از نفوذ مشخصی در کردستان برخوردار نبود به آن سبب که می‌توانست حمایتش را سلب کند؛ هم چنین بر عملیات و جهت‌گیری‌های حزب دموکرات کردستان نفوذ مستقیم و مثبتی نداشت. رابطه جمهوری مهاباد با فرقه دموکرات آذربایجان به ظاهر دوستانه بود اما اختلافات سرحدی و مسئله خودمختاری کردستان از آذربایجان باعث شده بود که در واقعیت امر روابط تنش آلود باشد. آذربایجان مدعی حاکمیت بر بخش‌های عده کردستان بود. بریتانیا و ایالات متحده آمریکا هم از جنبش حمایت نکردند. انگلستان از آن رو مایل به حمایت نبود که می‌ترسید اعراب عراق هم سر به شورش بردارند و ایالات متحده آمریکا نیز (۴۹). پشتیبان دولت مرکزی تهران بود و اعتقاد داشت که شوروی در پشت جنبشی است که حکومت شاه را تهدید می‌کند

[صفحه ۴۱۹]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا

بدین ترتیب تضادهای جمهوری مهاباد در سال ۱۳۲۵/۱۹۴۶ اش حادتر شد. دیدگاه‌های جنبش منطقه‌ای با تشویق و حمایت شوروی به طور نمادین نیز در لباس قاضی محمد در ژانویه (دی - بهمن)، به هنگام اعلام جمهوری مهاباد بسیار بدیهی بود: قاضی در «يونیفرم سبک شوروی و عمامه سفید شخصیت‌های مذهبی» در مراسم شرکت جست. (۵۰) هنگامی که ۹ ماه بعد موقع رویارویی با ارتش مرکزی شد قاضی با خصوصیت آذربایجان در شمال، حمایت محدود قبایل کرد در داخل و کمک بسیار ناچیز شوروی در خارج، در واقع به حال خود رها شده بود.

سرانجام

سرنوشت سورشیان کردستان و آذربایجان نهایتاً با موازنۀ نیروهای اجتماعی ایران در کل پیوندی ناگستنی داشت (و این نیروها به نوبه خود دارای ابعاد گستره‌تری بین‌المللی بودند). در بهار و تابستان ۱۳۲۵/۱۹۴۶ ش زمینه برای جنبش‌های اجتماعی مترقبی کاملاً مساعد بود. شورای متحده مرکزی در اوج قدرت بود و ادعایی کرد که ۳۳۵ هزار کارگر در عضویت آنند. شاید همین تعداد دهقان هم در اتحادیه‌های خود، خاصه در مناطق شمالی سازمان یافته بودند و زمین‌داران نه تنها شمال بلکه مناطقی جنوبی و مرکزی ایران مثل اصفهان، یزد و کرمان را وادار می‌کردند تا سهم بیشتری از محصول را به دهقانان واگذارند. (۵۱) بین ماه‌های مه (اردیبهشت - خرداد) و ژوئیه (تیر - مرداد) یکی از بزرگترین (اگر نگوییم مهمترین) اعتصاب‌های تاریخ خاورمیانه توسط کارگران صنعت نفت برگزار شد و با موفقیت به پایان رسید. روز اول ماه مه (بازدهم اردیبهشت، روز جهانی کارگر) ۱۳۲۵/۱۹۴۶ ش هشتاد هزار کارگر در آبادان محل پالایشگاه نفت رژه رفتند: «یک زن سخنران، نفت را به «جواهر» تشبیه کرد و انگلستان را متهم ساخت که مزد کارگران ایرانی صنعت نفت را حتی در حد غذای یک سگ قرار نداده است. وی سپس خواهان ملی شدن نفت ایران شد. احتمالاً این نخستین بار بود که در خیابان‌های آبادان آشکارا از ملی کردن صنعت نفت سخن به میان می‌آمد». (۵۲) روز دهم ماه مه (۲۰ اردیبهشت) دو هزار کارگر در میدان‌های نفتی آغازگاری دست به اعتصاب زدند و خواهان افزایش دستمزدها شدند. شرکت نفت ایران و انگلیس ابتدا آب منطقه کارگری را قطع کرد اما پس از سه هفته به تقاضای کارگران تن داد چون شورای متحده مرکزی

[صفحه ۴۲۰]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

تهیید کرد که در آبادان اعتصاب عمومی به راه خواهد انداخت. در نیمه‌های ماه ژوئن (خرداد- تیر) حزب توده عملاً بر خوزستان حکومت می‌کرد، قیمت مواد غذایی را تعیین می‌نمود، ارتباطات و حمل و نقل را زیر نظر داشت، در خیابان‌ها گشتنی می‌کرد و از تأسیسات نفتی پاسداری می‌نمود. در روز دهم ژوئیه (۱۹ تیر) شرکت نفت انگلیس و ایران از مزد کارگران کاست و استاندار خوزستان در آن منطقه حکومت نظامی اعلام کرد. با این اقدام اعتساب ۴ روزه ۱۰۰ هزار کارگر نفتی و غیرنفتی شروع شد و به رغم درگیری‌های اعتصاب‌گران با عشایر عرب تحریک شده توسط بریتانیا، کارگران موقق شدند تصمیم شرکت در مورد کاهش مزددها را الغو کنند و حداقل حقوق را بالا ببرند این رویدادها موجب شدت دولت قوام در تابستان ۱۳۲۵/۱۹۴۶ ش گرایش به چپ پیدا کند. اینکه قانون مترقبی کار برای اجرا آمده شد، دولت از مالکان خواست ۱۵ درصد محصول را به دهقانان بازگرداند، البته هر دو اقدام بیشتر جنبه نمایشی داشت و به طور جدی به اجرا در نیامدند. حزب توده آزادی عمل بیشتری یافت و در عوض در سازمان‌ها و روزنامه‌های محافظه‌کاران شکافی پیدید آمد. در ماه اول قوام طی اقدام بیسابقه‌ای سه توده‌ای را به کابینه خود بُرد و وزارت‌خانه‌های بازرگانی، بهداری، آموزش و پرورش را به آنها سپرد. لیبرال‌ها و ترقی‌خواهان نیز به وزارت‌خانه‌های دادگستری (اللهیار صالح) و کار (مظفر فیروز) گماشته شدند. (۵۳) حزب توده در اوج قدرت و محبوبیت بود و اداره شهرهای صنعتی آبادان، اهواز، اصفهان، ساری، رشت و انزلی عمالاً در دست حزب قرار داشت. نیوپورک تایمز برآورد کرد که حزب توده در انتخابات بعدی ۴۰ درصد آراء را به خود اختصاص خواهد داد و این در هنگامه تعدد احزاب سیاسی ایران آن روز نشانه محبوبیت عظیم این حزب بود. (۵۴) این در ضمن، بالاترین حد جنبش ملی را نشان می‌داد. اما از سپتامبر (شهریور- مهر)

آن سال سیر نزولی آغاز گردید. ایل قشقایی به رهبری ناصر قشقایی در فارس دست به شورش زد. شورش از آنجا آغاز شد که نظامیان، شورش کوچک ایل بختیاری در حوالی اصفهان را به شدت سرکوب کردند. ایلات بختیاری، قشقایی، خمسه، عرب و بویراحمد در ۲۳ سپتامبر (۱ مهر) ائتلافی تشکیل دادند و بوشهر، گمان و شهرهای کوچکتر منطقه را به تصرف درآوردند. از جمله درخواست‌های شورشیان، اعطای خودمختاری به جنوب - مثل کردستان و آذربایجان - اقدام در توسعه منطقه، برکناری تعدادی از افسران

[صفحه ۴۲۱]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی‌کردن، کودتا

سرکوب‌گر ارتش و از همه مهمتر اخراج توده‌ای‌ها از کابینه دولت مرکزی بود به آن دلیل که «کمونیسم، بی‌دینی و آنارشیسم؛ دموکراسی، ایران و اسلام را به خطر انداخته‌اند.» این امر چراغ سبزی به نیروهای محافظه‌کار در تهران بود. سپهبد رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش اعلام کرد تا زمانی که به ارتش اجازه ورود به کردستان و آذربایجان را ندهند، او به (۵۵). قشقایی‌ها حمله نخواهد برد قوام نخست وزیر از جایی دیگر نیز زیر فشار شدید قرار گرفت تا راهی برای حل بحران پیدا کند. شاه، رزم‌آرا و محافظه‌کار دست به یکی کردن تا طی کودتایی قوام را از مسند قدرت کنار بزند. آنها روز ۱۴ اکتبر (۲۲ مهر) با جورج آن سفیر کبیر آمریکا در تهران ملاقات کردند وی ابتدا از تشویق یا دلسُرده کردن آنها خودداری ورزید اما سرانجام قول داد دولت ایالات متحده آمریکا مانع از آن شود که ژاندارمری در برکناری قوام مداخله کند. روزهای ۱۶-۱۷ اکتبر (۲۴-۲۵ مهر) قوام ابتدا استانداران توده‌ای استان‌های تهران، اصفهان و کرمانشاه را برکنار کرد. وزیران توده‌ای از کابینه کنار نهاد، سپس اعلام کرد با ایلات شورشی جنوب به توافق رسیده و به اغلب درخواست‌های آنها پاسخ مثبت داده است. بعد هم استعفا کرد. روز ۱۹ اکتبر (۲۷ مهر) بار دیگر مأمور تشکیل کابینه شد ولی در کابینه جدید او از توده‌ای‌ها یا طرفداران شوروی نبود، مظفر فیروز هم به سفارت ایران در مسکو منصوب شد. (۵۶) طی چند هفته آینده گردش به راست قوام کامل‌تر شد، دست به توقیف اعضای حزب توده و فعالان اتحادیه‌های کارگری زد، نشریه‌های چپ را منوع اعلام کرد، در استان‌های حساس حکومت نظامی اعلام داشت و چهره‌های ضدکمونیست را به استانداری منصوب کرد. اعلام شد که انتخابات آینده در دسامبر (آذر-دی) برگزار می‌شود و اینکه دولت قصد دارد نیروهایی به کردستان و آذربایجان گسلی دارد و این استان‌ها را «زیر نظر» بگیرد جو در حال تغییر تعادل بین‌المللی نیروها، در چرخش سیاسی قوام تأثیر خود را بر جای نهاد. هر چند دکترین ترومن مبنی بر محاصره دنیای کمونیستی در سخنانی مارس ۱۹۴۷ (اسفند - فروردین ۱۳۲۵) او در برابر گنگره اعلام شد اما قبل از آن نیز دولت آمریکا بی‌سر و صدا تصمیم گرفته بود در رویدادهای ۱۹۴۶/۱۳۲۵ ش ایران نقش فعال‌تری بر عهده بگیرد و این نقش «تنها لفظی نباشد بلکه با اقدام مناسب همراه گردد.» سیاست جدید آمریکا مستلزم روی گرداندن از سیاست سنتی عدم مداخله (دستکم

[صفحه ۴۲۲]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

در خاورمیانه، حمایت همه‌جانبه از نیروهای دموکراتیک و روی آوردن به سیاست ضدکمونیستی بود. آمریکا در پرتو همین نگرش به حمایت از شاه و ارتش برخاست و از اقدام‌های حکومت مرکزی در بازپس‌گیری ایالت‌های خودمختار جانبداری کرد. شاه که حالا با دلگرمی نسبت به وعده‌های آمریکاییان در مورد کمک‌های اقتصادی و نظامی، احساس قدرت می‌کرد قوام را به اعمال سیاست‌های راستگرایانه واداشت و زمینه را برای تهاجم به آذربایجان و کردستان مهیا نمود. شوروی در مخالفت با این اقدام‌ها کار چندانی صورت نداد و به ورود ارتش ایران به تبریز تن درداد به آن امید که ارتش بر جریان انتخابات مجلس نظارت کند، مجلس برپا شود و قرارداد امتیاز نفت شمال را [که قوام و عده داده بود] به تصویب برساند. شوروی اهرم چندانی برای ابراز واکنش در برابر چرخش سیاسی قوام نداشت و تنها امیدوار بود ارتش نیروی (اندکی برای نظارت بر انتخابات به تبریز بفرستد و بعد از پایان انتخابات نیز آذربایجان را ترک گوید). (۵۷)

اما اوضاع بر وفق مراد شوروی پیش نرفت. هنگامی که در دسامبر ۱۹۴۶ [آذر ۱۳۲۵] نیروهای ایران به نزدیکی آذربایجان و کردستان رسیدند حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری کردستان به پایان عمر خود نزدیک شدند. فرقه دموکرات آذربایجان پیرامون مسأله مقاومت در برابر ارتش مرکزی، تسليم یا دستخوش تفرقه شد. اما بعد از دو روز بی تصمیمی سرانجام تسليم شدند. پیش از ورود ارتش و بعد از آن، انقماچوبی از اعضا فرقه دموکرات شروع شد و در این ماجرا بین ۵۰۰ نفر (بنا به تأیید منابع انگلیسی و آمریکایی) و ۱۵ هزار نفر (به گفته منابع شوروی و کرد) جان خود را از دست دادند. عده زیادی به شوروی گریختند یا دستگیر شدند. به گزارش مطبوعات محلی چپ ۸۶۰ نفر از دستگیرشدگان در زوئیه ۱۹۴۷ (تیر- مرداد ۱۳۲۶) به دار آویخته شدند.^(۵۸) به دنبال تسلط دولت مرکزی بر تبریز، قاضی محمد حاضر به فرار یا مقاومت نشد و پیش از آنکه نیروهای مرکزی به مهاباد برسند خود را تسليم کرد. اغلب طوایف به جز ایل بارزانی با ارتش همکاری کردند، اما مردم مهاباد بر عکس تیریزی‌ها، شور و شوقی نسبت به ورود ارتش نشان ندادند. قاضی محمد دو تن از بستگانش و نیز ۱۵ افسر کرد بعد از یک محاکمه نظامی به دار آویخته شدند. ملامصطفی و افراد قبیله‌اش از مرز بین ایران و عراق گذشتند و در ژوئن ۱۹۴۷ (خرداد- تیر ۱۳۲۶) وارد شوروی شدند و از چنگ ارتش ایران فرار کردند.^(۵۹)

[۴۲۳ صفحه]

برقرار دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا

جنبش‌های اجتماعی آذربایجان و کردستان در سال‌های ۱۳۲۴- ۱۳۲۵/۱۹۴۵- ۱۹۴۶ از بسیاری جهات مهم با جنبش‌های قبلی و مبارزه‌های بعدی ایرانیان فرق داشتند و در واقع، آمیزه‌ای از همه آنها را به نمایش گذاشتند. اول اینکه، منطقه‌ای بودند نه سراسری و بنابراین، مسائل قومی و طبقاتی در آنها وجود داشت، اینها نیز همانند هر جنبش محلی از زمان صفویه گرفته تا جنبش‌های کم‌دوانگیلان، خراسان و آذربایجان بعد از جنگ جهانی اول عملاً در یک منطقه منزوی شدند و حکومت مرکزی سرانجام آنها را درهم شکست. هالیدی می‌گوید: «این جنبش‌ها در فرن بیستم تهدید جدی‌تری را متوجه حکومت ایران کردند.^(۶۰) اما این گفته جای تأمل دارد زیرا هر دو جنبش آذربایجان و کردستان با اتکا به یک قدرت خارجی یعنی اتحاد شوروی، پدید آمدند و سقوط کردند. البته نارضایتی‌های منطقه‌ای و مسائل قومی به جای خود مهم بود اما حضور قوای شوروی در اوچگیری و برپایی جنبش‌ها حالت تعیین‌کننده داشت. در هر حال بر آیند فشارهای بین‌المللی، مهارت و کارداری دولتمردان ایرانی و آرزوی قلبی یا اشتباه محاسبه اتحاد شوروی، که قوای این کشور را از منطقه مذبور خارج ساخت و نیز کمک ناچیز نظامی شوروی به هر دو منطقه شورشی، بازپس‌گیری آنها توسط قوای مرکز را شتاب بخشید.

در اینجا به محدودیت‌های انواع ائتلاف‌های مردمی می‌رسیم. جنبش آذربایجان در مقایسه با ائتلاف مشروطیت پایگاه مردمی گستره‌های داشت چون انقلاب مشروطیت را ائتلاف مردمی طبقات شهری رهبری کرد ولی در جنبش آذربایجان دهقانان و زمین‌داران هم حضور داشتند، در کردستان رؤسای قبیله‌ها، دهقانان، اعضای قبیله‌ها و مردم شهرها فعال بودند. جاذبه همبستگی قومی در برابر خصوصی دولت مرکزی، همه مردم را پشتیبان جنبش می‌ساخت. اما در نهایت به سبب تعارض منافع دهقانان، زمین‌داران و فرقه دموکرات و تعارض منافع شهری و قبیله‌ای در کردستان، ائتلاف‌ها از هم پاشیده شد. تضادهای اقتصادی خاصه در آذربایجان، موجب تضعیف همبستگی قومی فراطبقاتی شد و شاید نبود برنامه اصلی اصلاحات اجتماعی، پایگاه توده‌ای جمهوری مهاباد را نیز از هم گست.^(۶۱) اتحاد قومی، تضاد طبقاتی، تناقض در رفتار و سیاست‌ها در وابستگی به یک قدرت خارجی به منظور مقابله با سلطه داخلی حکومت ایران، قوت منطقه‌ای و ضعف سراسری موجب شد تا جنبش‌های

[۴۲۴ صفحه]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

آذربایجان و آذربایجان، چپ ایران و نیز اتحاد شوروی به مثابه یک بازیگر خارجی در ایران، هر دو با شکست جنبش‌های کردستان و آذربایجان، موجب شدند اما دولت مستعجل باشند

در عرصه بازی شطرنج سیاست مات شدند. در سال ۱۹۴۷م/۱۳۲۶ش جنبش اتحادیه‌های کارگری سخت آسیب دید چون اعضای فعال آن گروه گروه بازداشت می‌شدند. سازمان دهقانی و حزب توده نیز به همین سرنوشت چار شدند. مجلس پانزدهم که عمدها از زمین‌داران و بازرگانان تشکیل می‌شد، سه فرaksiون عمده داشت: حزب دموکرات قوام (که اندکی بعد منحل گردید)، گروه سلطنت‌طلبان و گروه طرفدار بریتانیا. مجلس در اکتبر ۱۹۴۷ (مهر- آبان ۱۳۲۶) با اکثریتی قاطع واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی را رد کرد (۱۰۲ مخالف و ۳ نفر موافق) و این نشانه شکست کامل سیاست بعد از دوران جنگ شوروی در ایران بود. در همان لایحه از دولت خواسته شده بود در مورد استیفاده حقوق ملت ایران خاصه نفت جنوب با انگلیسی‌ها وارد مذاکره شود. (۶۱) [بدین ترتیب] پایان یک موج از جنبش‌های اجتماعی منطقه‌ای، درواقع سرآغاز یک مبارزه سراسری ملی شد.

جنبش ملی کردن نفت ۱۹۵۳-۱۳۳۰م/۱۹۵۱-۱۳۳۲ش

بین سال‌های ۱۹۵۱م/۱۳۳۲ش و ۱۹۵۳م/۱۳۳۰ش دومین جنبش اجتماعی توده‌ای قرن بیستم سراسر ایران را فراگرفت. مبارزه ملی کردن نفت به رهبری محمد مصدق هم نظیر انقلاب مشروطیت، ملت را رویارویی شاه و قدرت‌های خارجی قرار داد، به انتلاف مردمی گسترشده، چند طبقه و شهری انجامید و به دنبال پیروزی‌های درخشنان اولیه با تفرقه داخلی و مداخله خارجی روپرور شد و به شکست انجامید. در مورد این جنبش پردازنه نظرات مختلفی ابراز شده است. عده‌ای آن را «جنبش لیبرالی» نامیده‌اند. (۶۲) دیدگاه ما در این کتاب آن است که یک جنبش انقلابی در صدد بود ایران را از مدار وابستگی به غرب و قدرت‌های خارجی برآورد و خاصه بندهای وابستگی با بریتانیا را از هم بگسلد، در داخل، به اصلاحات پردازنه‌ای همت گمارد و سلطنت مشروطه ایران را بر مدار دموکراسی واقعی قرار دهد. کلید راهکشای ما به این تفسیر در خود ماهیت

صفحه بعدی (از ۴۲۵ تا ۴۳۴) با دقت کامل برای تو ایول داداش، دمت گرم. اینم بخش چهارم، متن ۱۰

بخش چهارم: صفحات ۴۲۵ تا ۴۳۴

[صفحه ۴۲۵]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۲۵

مسئله ملی کردن و مبارزه به منظور ایجاد ائتلافی محکم و مردمی بود که بتواند در برایر انگلستان و شاه بایستد هر چند بعد از رویدادهای دسامبر ۱۹۴۶ [آذر ۱۳۲۵] دولت به سرکوب روی آورد اما ایران از نظر اقتصادی و سیاسی آرام نشد و نظم مورد نظر دولتیان برقرار نگردید. در اوخر دهه ۱۹۴۰م/۱۳۲۰ش تورم دوباره شدت یافت. در سال ۱۹۴۹ [بهمن ۱۳۲۷] تلاش به منظور ترور شاه، نافر جام ماند اما دستاویزی شد که حزب توده را منحل اعلام کند و حمله و تعرض به نیروهای چپ و اتحادیه‌های کارگری را شدت بخشدند. شاه با استفاده از فرصنت پیش آمده مجلس مؤسسان را به منظور تغییر بعضی از مواد قانون اساسی فراخواند و در اصلاحیه قانون اساسی، اختیار انحلال مجلس به شاه داده شد و مجلس سنا با ۶۰ سناتور که نیمی انتصابی شاه بودند برای اولین بار بعد از مشروطیت دایر گردید. انتخابات ۱۹۴۵- ۱۳۲۴ش بسیار جنجالی بود مخالفان، دولت را به تقلب در انتخابات متهم کردند، عبدالحسین هژیر نخست وزیر ایران ترور شد اما در نهایت یک گروه هشت نفری از ملی‌گرایان به رهبری مصدق در مجلسی که اکثریت نمایندگانش محافظه‌کار بودند، راه یافتد. در سال ۱۹۵۰م/۱۳۲۹ش بازرگانان زیادی ورشکست شدند و بیکاری بیداد می‌گرد. در تابستان همان سال سپهبد رزم‌آرا به نخست وزیری ایران رسید. او بعد از رضاشاه اولین نظامی ایرانی بود که به این مقام می‌رسید. رزم‌آرا با آزاد گذاشتن حزب توده محافظه‌کاران را از خود رنجاند اما به دلیل موافق نبودن با مطرح شدن ملی کردن نفت، گروه‌های مترقبی نیز از وی نالمی‌شند. رزم‌آرا در اوایل ماه مارس ۱۹۵۱ (اسفند - فروردین ۱۳۲۹)* (۶۳). ترور شد ضرب به قرار معلوم یک افراطی مذهبی یا یک کمونیست بود از ۱۹۴۹م/۱۳۲۸ش به بعد موضوع نفت با آهنگی فزاینده در سیاست ملی ایران مطرح بود. در این نکته جای بحث نبود که در اجرای قرارداد نفت، نسبت به ایران اجحاف روا می‌شود چون حق امتیاز مبلغی ثابت است اما قیمت‌ها و سود شرکت

روز به روز بالا می‌رود. در فاصله سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۲۸/م ۱۹۳۳-۱۹۴۹ شرکت نفت انگلیس و ایران ۸۹۵ میلیون پوند استرلینگ درآمد خالص داشته است. از این مبلغ ۵۰۰ میلیون پوند سود سرمایه بوده، ۱۷۵ میلیون پوند به دولت انگلستان مالیات پرداخته و

طبق اسناد این ترور با نقشه دربار اجرا شد. ر.ک. به کتاب اسرار قتل رزم‌آرا - ۱۳۷۰ - رسا •

[۴۲۶] صفحه

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۲۶

میلیون پوند سود سهامداران غیرایرانی (عمدتاً انگلیسی) شده و تنها ۱۰۵ میلیون پوند به دولت ایران پرداخته‌اند ۱۱۵ یعنی ایران تنها ۹/۱ درصد درآمد خالص یا ۶/۱۴ درصد از سود خالص، عایدات داشته است. (۶۴) حال اگر سود را از آغاز بهره‌برداری از نفت ایران حساب کنیم از ۱۹۰۸/م ۱۳۲۹ ش تا ۱۹۵۰ ش سود شرکت نفت بین ۳ تا ۵ میلیارد دلار سود خالص داشته که بین ۱۰ تا ۲۰ درصد آن به ایران پرداخت شد. (۶۵) در سال ۱۹۴۷/م ۱۳۲۶ ش که حق امتیاز ایران ۷ میلیون پوند استرلینگ شد، شرکت نفت از پرداخت حق گمرکی وارداتش به ایران به ارزش ۶ میلیون پوند استرلینگ و نیز از مالیات بر صادرات از ایران به مبلغ ۲۰ میلیون پوند معاف بوده است.

بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت حیاتی نفت خاورمیانه آشکار شد. تولید نفت خاورمیانه تا آن زمان تنها ۸/۳ درصد کل تولید نفت جهانی را تشکیل می‌داد. در سال ۱۹۴۵/م ۱۳۲۴ ش بنا به یک برآورد، گفته شد ۱/۴۲ درصد ذخایر نفت جهان در خاورمیانه است، این رقم در ۱۹۵۴ به ۶۴ درصد رسید. در سال ۱۹۴۵/م ۱۳۲۴ ش ایران به تنها بیش از تمامی کشورهای عربی نفت تولید می‌کرد. این کشور در ۱۹۵۰-۱۹۵۱/م ۱۳۲۹-۱۳۳۰ ش حدود ۳۰ میلیون تن از جمع ۶۳۷ میلیون تن نفت جهان را تولید کرد اما در ازای هر بشکه نفت ۴۲ گالانی تنها ۸ سنت دریافت می‌کرد؛ در همان زمان بحرین به ازای بشکه‌ای ۳۵ سنت، عربستان سعودی بشکه‌ای ۵۶ سنت و عراق بشکه‌ای ۶۰ سنت حق امتیاز می‌گرفتند. شرکت‌های نفتی آمریکایی در اوخر دهه ۱۹۴۰/م ۱۳۲۰ ش قرارداد تسهیم سود بر مبنای پنجاه - پنجاه را با عربستان سعودی و ونزوئلا امضا کردند. وقتی ایران خواهان تجدیدنظر در میزان حق امتیاز شد شرکت نفت [انگلیس] تنها با یک «قرارداد الحاقی» موافقت کرد که حق امتیاز ایران را از تاریخ ۱۹۴۹/م ۱۳۲۸ ش به جای ۴ شیلینگ به ۶ شیلینگ افزایش شتاب فزاینده رویدادهای سال ۱۹۵۱/م ۱۳۳۰ ش نشان داد که هدف چرچیل در ۱۹۱۴/م ۱۲۹۳ ش (که ما در آغاز این فصل نقل کردیم) بکلی بپایه است. در تظاهرات عظیم توده‌ای که در ژانویه ۱۹۵۱ (دی - بهمن ۱۳۲۹) از سوی جبهه ملی به رهبری مصدق و مساجد برپا شد مردم از دولت می‌خواستند صنعت نفت را ملی کند. روز هشتم

[۴۲۷] صفحه

برقراری دموکراسی، جدایی خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۲۷

مارس (۱۳۲۹) یعنی یک روز بعد از ترور رزم‌آرا کمیسیون نفت مجلس پیشنهاد ملی کردن نفت را به مجلس داد. مجلس شورای ملی روز ۱۵ مارس (۲۴ اسفند) و مجلس سنا روز بیست و هفتم [مارس] پیشنهاد کمیسیون را به تصویب رساندند. در ماه آوریل (فروردین - اردیبهشت) کارگران نفت طی اعتضاب دو هفته‌ای خواهان افزایش مزدها و ملی شدن صنعت نفت شدند. روز ۲۸ آوریل (۸ اردیبهشت) مصدق با ۷۹ رأی موافق در برابر ۱۲ رأی مخالف از مجلس رأی اعتماد گرفت و نخست وزیر ایران شد. روز ۳۰ آوریل (۱۰ اردیبهشت) هر دو مجلس قانون ملی شدن نفت را از تصویب گذراندند و روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) شاه رسماً قانون ملی شدن صنعت نفت، خلعید از شرکت سابق نفت و ایجاد شرکت ملی نفت ایران را اعلام کرد. (۶۷) دولت بریتانیا دست به محاصره اقتصادی ایران زد و از اینجا مبارزه دو ساله بر سر ملی شدن نفت و دوره پرتلاطم تاریخ تحولات اجتماعی ایران آغاز گردید.

صدق، جبهه ملی و ائتلاف جدید مردمی

جبهه ملی در رهگذر اعتراف دوگانه منقادان مختلف به تقلب در انتخابات مجلس (۱۹۴۹/۱۳۲۸ش) و قرارداد الحاقی نفت پدید آمد. در آن انتخابات نهایتاً هشت نماینده جبهه ملی از تهران از جمله مصدق، حسین مکی و دکتر مظفر بقایی و ابوالحسن حائریزاده و نیز اللهیار صالح از کاشان به مجلس راه پیدا کردند. طی دو سال بعدی تعداد زیادی از حزب‌های متوسط و پایین به جبهه ملی پیوستند. در همان حال بخشی از روحانیت و عناصر دیگر ترقی خواه از جمله حزب توده در زمینه ملی شدن صنعت نفت از جبهه ملی پشتیبانی به عمل آوردند. عمده‌ترین حزب‌های جبهه ملی عبارت بودند از: حزب ایران، شامل گروهی از روشنفکران، فن‌سالاران، دانشجویان و مشاغل رده بالا که غیرکمونیست و متمایل به چپ بودند، حزب زحمتکشان شامل گروهی از روشنفکران و کارگران به رهبری خلیل ملکی - که به تازگی از حزب توده انشعب کرده بودند - و نیز پیشمران، مغازه‌داران و روشنفکران میانه‌رو به رهبری دکتر مظفر بقایی؛ مجاهدین اسلام شامل مغازه‌داران، رهبران اصناف، دانشجویان مذهبی و روحانیان به رهبری شمس قنات‌آبادی و آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی که عمده‌تاً حول محور بازار شکل می‌گرفت؛ و حزب کوچک پان‌ایرانیست به رهبری داریوش فروهر که

[صفحه ۴۲۸]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۲۸

ناسیونالیست‌های راست شامل دانش‌آموزان دبیرستانی و طبقات حاشیه‌ای از جمله تعدادی از لوطی‌ها را در بر می‌گرفت.^(۶۸) رهبر مورد قبول جبهه ملی، نخست وزیر فوق العاده محبوب محمد مصدق بود. برنامه عمدۀ مصدق حول سه موضوع شکل می‌گرفت: ملی کردن منابع نفت ایران، برقراری دموکراسی پارلمانی و اصلاحات داخلی به منظور بهبود وضعیت اقتصادی. جاذبه مردم‌گرایانه مصدق را از آنجا می‌توان فهمید که در اکتبر ۱۹۵۱ (مهر - آبان ۱۳۳۰) خطاب به (۶۹). مردم گفت: «در جا مردم هستند مجلس همانجا است» علاوه بر این، سازمان‌ها و طبقه‌های خارج از جبهه ملی نیز در جنبش حضور داشتند. حزب توده در میان روشنفکران مترقی و طبقه کارگر از حمایت گسترده مردمی برخوردار بود. هرچند به خاطر سرکوب رژیم و روی آوردن به ساختار زیرزمینی هسته‌ای از تعداد اعضاش کاسته شده بود اما می‌توانستتظاهرات بزرگی راه بیندازد و دستکم در یک مورد (ژوئیه ۱۹۵۲ / تیر - ۱۳۳۱) هوادارانش (حتی شاید بموافقت رهبران) در ابقاء مصدق بر نخست وزیری نقش فعالی ایفا کردند. البته رابطه مصدق و حزب توده چندان تعریفی نداشت. مصدق فعالیت‌های حزب توده را تحمل می‌کرد اما آنها را در سازمان‌دهی و ابراز عقاید و دیدگاه‌های شان آزاد گذاشته بود، اما در معامله کردن با حزب، محدودیت‌هایی داشت. رهبری حزب توده نیز در مورد نحوه برخورد با روند ملی شدن یکپارچه نبود. اعضای با تجریبه حزب، مصدق را مترقی و ضدانگلیسی می‌دانستند اما کادرهای جوان‌تر در مجموع با وی مخالف بودند و مصدق را «آلت دست بورژوازی کمپرادور و وابسته به امپریالیسم آمریکا و مالک فنودال» می‌دانستند.^(۷۰) به رغم خواست بسیاری از فعالان و شهروندان معمولی در پایین‌ترین سطوح، دو طرف نتوانستند در بخش اعظم دوره مورد بحث رابطه کاری مؤثری به وجود بیاورند. اما تا آنچه که حزب توده از حمایت طبقه کارگر خاصه جنبش اتحادیه‌های کارگری برخوردار بود می‌توانست جلو مشارکت یک نیروی تعیین‌کننده را در ائتلاف مردمی بگیرد گروه اجتماعی مهم دیگری که رابطه سیال‌تری با جنبش داشت روحانیت بود که در پشت سر آن مجموعه بازار قرار می‌گرفت. روحانیت در این دوره به گروه‌های گوناگونی تقسیم می‌شد: روحانیت تراز اول بی‌طرف یا منفعل باقی ماند، چون آیت‌الله بروجردی مجتبه بزرگ شیعه در ۱۹۴۹/۱۳۲۸ش روحانیت را از پیوستن به حزب‌های

[صفحه ۴۲۹]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۲۹

سیاسی بازداشت و به آنها توصیه کرد به جای پرداختن به سیاست، وقت خود را صرف بازسازی نهادهای مذهبی در ایران کنند. اما بسیاری از روحانیان جوان و کم‌اهمیت‌تر با شور و شوق از جنبش حمایت کردند کاری که بسیاری از روحانیان متوسط و بلندپایه نظری آیت‌الله زنجانی، سید محمود طالقانی (که بعداً آیت‌الله شد)، [آیت‌الله] میرزا محمد تقی خوانساری و

آیت‌الله علی‌اکبر بر قعی (مشهور به «آیت‌الله سرخ») و دیگران انجام دادند. یک سوم نمایندگان مجلس را روحانیان و اعضای مجاهدین اسلام تشکیل می‌دادند. سایر عناصر مذهبی از جبهه ملی و جنبش ملی شدن حمایت نکردند. آیت‌الله کاشانی مجتبه‌ی نه چندان برجسته اما برخوردار از حمایت مردمی، در مراحل نخستین مبارزه جزو حامیان فعل جنبش بود اما بعدها آن هم در مقطعی بس حساس از مصدق گشت. فداییان اسلام یک گروه کوچک و تندرو اسلامی که به یک رشته ترورهای سیاسی مبادرت ورزیده بود (از جمله دست داشتن در ترور رزم‌آرا) تا حدی از کاشانی جانبداری می‌کرد اما با جبهه ملی و مصدق قویاً مخالف بود زیرا جنبش را در مجموع غیرمذهبی ارزیابی می‌کرد. این گروه نیز مانند کاشانی و روحانیان درباری نظیر بهبهانی، سرانجام به حمایت از شاه برخاست. گرایش‌های گوناگون عناصر مختلف روحانیت بر عناصری از ساختار اجتماعی بازار نیز تأثیر نهاد. بازار خاصه پیش‌هوران، مغازه‌داران و بازرگانان در مجموع یکی از سرچشمه‌های قدرت مصدق محسوب می‌شد. چاقوکشان و لوطیان حاشیه شهری در دو طرف مبارزه حضور داشتند (هر چند در نهایت (۷۱). جانب دربار را گرفتند)، روحانیان، عناصری از حزب توده و جبهه ملی قادر به بسیج این گروه‌ها بودند. دهقانان و ایلات آخرین دو طبقه‌ای هستند که مورد بحث ما قرار می‌گیرند. مصدق بنای نوعی اتحاد را با ایل قشقایی نهاد. ایل قشقایی از شورش ۱۳۲۵/۱۹۴۶ م ش به صورت یک نیروی قدرتمند منطقه‌ای در آمده بود. قشقایی‌ها در دهه ۱۳۰۰/۱۹۲۰ م که مصدق والی محبوب ایالت فارس بود، او را می‌شناختند. ایل قشقایی مصدق را قهرمان ناسیونالیسم ایران و مخالف انگلستان می‌دانست و در نتیجه، مخالف ایل رقیب، یعنی بختیاری (دوسنادار انگلستان) می‌دانست و بر آن بود که مصدق در مقایسه با دیکتاتوری سرکوبگر سلطنتی دهه ۱۳۱۰/۱۹۳۰ م گزینه مطلوبی است. ایلات و عشایر دیگر تقریباً جانب هیچ‌یک از طرفهای مبارزه را نگرفتند. دهقانان نیز در مجموع چنین

[۴۳۰] صفحه

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

بودند؛ همان‌گونه که در انقلاب مشروطیت به دلایل جغرافیایی، سلطه مالکان زمین‌دار و بی‌توجهی دولت به ارائه هر نوع اکنون در موقعیتی هستیم که می‌توانیم از ترکیب طبقاتی جنبش ملی شدن نفت یک ارزیابی مقدماتی به عمل آوریم. جمع‌بندی ایوانف بر این‌که جبهه ملی به «دولتمردان بورژوا - زمین‌دار با تمایلات ملی‌گرایانه و نمایندگان روشنفکران» محدود می‌شد و «سازمانی بورژوازی ملی به شمار می‌رفت» (۷۲)، سیمای کلی مجموعه جنبش را نشان نمی‌دهد. دیبا، آبراهمیان و کاتوزیان به درستی بر مشارکت دانشجویان، کارگران صنعتی، پیش‌هوران، مغازه‌داران، بازرگانان، روحانیان، زنان شهری و ایل قشقایی انگشت نهاده‌اند، که آبراهمیان از آنها به عنوان «دو نیروی ناهمگرا، یکی طبقه متوسط سنتی... و دیگری طبقه متوسط جدید» یاد می‌کند. (۷۳) من این نیروهای اجتماعی را انتلاف چند طبقه تحت سلطه و طبقه‌های متوسط و گروه‌های تولید خردکالایی، سرمایه‌داری و بخشی از وجه تولید شبکه‌های چادرنشین می‌نامم. هر دو مفهوم [آبراهمیان و من] به پایگاه‌های مختلط انتلاف مردمی و رگه‌های ایدئولوژیکی و مادی درون آن اشاره دارند. آبراهمیان می‌گوید در رابطه با فرهنگ سیاسی، دو جزء آن، «یکی محافظه‌کار، مذهبی، طرفدار حکومت دینی، سوداگرانه و دیگری تجدیدگرا، غیرمذهبی، فن‌سالار و سوسیالیستی» بود. (۷۴) علاوه بر اینها، به اعتقاد من، یک نگرش لیبرالی میانه نیز وجود داشت که شخص دکتر مصدق مظہر و تجسم آن بود. تنها هدف‌های بزرگ می‌توانستند یک چنان انتلاف پردازمانه‌ای را شکل دهند: مخالفت با انگلستان، مخالفت با دعاوی سلطنت و ارتضی بر دولت و جامعه و تجسم این هدف‌های بزرگ ملی باشند. انتلاف مردمی از داخل و خارج زیر فشار تحولات اقتصادی داخلی و نیروهای خارجی قرار گرفت و سرانجام تجزیه شد.

اقتصاد سیاسی دوره زمامداری مصدق

نمایش اقتصاد ایران در سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۳/۱۳۳۰-۱۳۳۲ حول محور نفت متمرکز شد. مصدق بنا به دلیل اقتصادی و سیاسی - اخلاقی، نفت را ملی کرد. از نظر اقتصادی، مصدق احساس می‌کرد «با درآمد نفت تمام نیازهای بودجه تأمین می‌شود. می‌توانیم با فقر، بیماری و عقب‌افتدگی مردمان مبارزه کنیم.» (۷۵) در این گیرودار، ملی

[صفحه ۴۳۱]

برقراری دموکراتی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۳۱

کردن نفت موجب کاهش موقت نفت شد و مصدق به این نتیجه‌گیری رسید که ایران در چنان شرایطی تازه مثل گذشته‌اش می‌شد و درآمد نفت هم به رغم کاهش تولید به اندازه گذشته است پس چه بهتر که نفت زیر زمین بماند و نسل‌های آینده از آن بهره‌برداری کنند. در عمل نیز همه نفت ایران از ۱۳۳۰/۱۹۵۱م ش زیر زمین ماند زیرا نفت ایران با سازمان‌دهی بریتانیا در سطح بین‌المللی تحریم شده بود و محاصره نظامی ایران از سوی بریتانیا نیز مشکلات را بیشتر می‌کرد. شرکت‌های نفتی بین‌المللی تحریم نفتی ایران را به دقت مرااعات می‌کردند. ایران به ناچار سیاست «اقتصاد بدون نفت» را در پیش گرفت، پیش‌بینی شد که ایران بدون درآمد نفت هم روی پای خود خواهد ایستاد (چون گفته می‌شد درآمد نفت تا قبیل از آن نامولد بوده و تنها نخبگان، دیوان‌سالاران رده‌های بالا، امیران ارتش، دربار و به طور غیرمستقیم زمین‌داران و بازرگانان بزرگ - که مالیاتی نپرداخته‌اند ناچیز بوده است - از آن استفاده کرده‌اند) رمز موقتی اقتصاد بدون نفت در تعديل و دمساز کردن تجارت خارجی و گسترش میزان تولید داخلی بود. سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲م زنگی اقتصاد بدون نفت برای نخستین بار با توفیق روبرو شد، این روند سال بعد نیز تکرار شد. دولت در سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲م به میزان ۲۵ درصد از واردات کاست. کالاهای غیرنفتی مثل قالی، ماهی و خاویار دریای خزر، دام زنده، برنج، دخانیات و پنبه به میزان بیشتری صادر شد تا ارز برای نیازهای وارداتی را تأمین کند. این تراز مثبت در بازرگانی خارجی هنگامی به دست آمد که شرایط مبادله* از ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش به ۹۰ در ۱۹۴۹م/۱۳۲۸ش؛ و ۶۹ در ۱۹۵۲م/۱۳۳۱ش رسیده بود. جمع مازاد کمتر از سال‌های قبل از ۱۹۵۱م/۱۳۳۰ش - و آن همه نفت صادراتی - بود. بنابراین با این همه، چشم‌انداز مطلوبی پیش رو بود. تاثیر این الگوهای تجاری بر بازرگانان یکنواخت نبود: بازرگانان بزرگی که در زمینه صادرات - واردات فعالیت داشتند و عضو اتحاد بازرگانی بودند زیان دیدند و متزوی شدند اما تاجران (۷۷). فرش، خشکبار و دیگر فرآورده‌ها وضع خوبی داشتند. تاجران بازار به مصدق و فدار مانند تولید در مجموع اندکی کاهش یافت اما در رشد ناخالص ملی کاهشی پدید نیامد.

• Terms of Trade

[صفحه ۴۳۲]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۳۲

درباره روندهای عده صنعتی بحث و مجادله فراوان است. به اعتقاد گراهام و دیگران، روند صنعتی شدن با مانع روبرو گردید، قدر مسلم آن است که ورود کالاهای سرمایه‌ای کند شد و تشکیل سرمایه هم در کل سیر نزولی داشت. (۷۸) اما کدی می‌گوید: ایران در راستای جایگزینی واردات و خودکافی، به دلیل کم شدن واردات، یک دوره رونق و گسترش صنعتی را تجربه کرد. تولید محصولات کارخانه‌های قند، بافندگی، سیمان و معدن افزایش یافت. صنایع ساختمانی، خانه‌سازی و بنای مراکز تجاری با رونق همراه بود هرچند تعهدات دولت در زمینه خانه‌سازی محدودتر شده بود. در مجموع، چنین به نظر می‌رسد که در مقایسه با سال‌های قبل از روی کار آمدن مصدق، صنایع داخلی بار دیگر فعال شده‌اند. در ۱۹۵۲م/۱۳۳۱ش رکودی در تجارت پدید آمد. اما به طوری که دیدیم در سال ۱۹۵۰م/۱۳۲۹ش نیز ورشکستگی امری متداول بود. بنابراین نمی‌توان همه ملامت‌ها را به گردن سیاست مصدق اندخت. آمار نشان می‌دهد که تعداد اعتمادها از ۴-۵ مورد در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۴۸م/۱۳۲۹-۱۳۲۷ش، به ۴۲ مورد در ۱۹۵۱م/۱۳۳۰ش، ۵۵ مورد در ۱۹۵۲م/۱۳۳۱ش و ۷۱ مورد در ۸ ماهه اول سال ۱۹۵۳م/۱۳۳۲ش رسیده است. این می‌تواند نشانه سلامت جو سیاسی و نیز موقعیت چانه‌زنی کارگران باشد. و سرانجام، اندازه‌گیری تحول در بخش پیشه‌وران به خاطر افت شدید واردات سود برده‌اند و در این بخش صورت می‌گیرد. اما با یک برآورد تقریبی می‌توان گفت پیشه‌وران به همان سطح حمایت بازار از مصدق خود نشانه دیگری از بهبود وضعیت این طبقه می‌باشد. (۷۹) در کشاورزی نیز تولید به همان سطح سابق ماند یا پیشرفت کرد. در ماه مه ۱۹۵۳ (اردیبهشت - خرداد ۱۳۳۲) وابسته بازرگانی آمریکا در تهران گزارش داد که اوضاع کشاورزی خوب است. در نبود هر نوع اصلاحات ارضی و صرفاً با فرمان اجرا نشده دولت دایر بر بازگرداندن ۱۰ درصد از سهم مالکانه به کشاورزان، سطح زندگی دهقانان پایین بود. روستانشیان وضعیت معیشتی مناسبی نداشتند.

نخستین نشانه این امر مهاجرت رو به رشد روساییان به شهرها طی دوره مورد بحث است. به نظر می‌رسد عشاير و ايلات به رشد بعد از سقوط رضاشاه ادامه داده‌اند و خاصه قشقايان طرفدار مصدق «از صلح و رونق بي‌سابقه‌اي برخوردار (۸۰)».شده‌اند بخشی که بر اثر بحران نفت زياد آسيب ديد خود دولت بود. با کم شدن درآمدهای

[صفحه ۴۳۳]

برقراری دموکراسی، جایی خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۳۳

نفتی در آمدهای گمرکی دولت نیز بر اثر افت واردات کاهش یافت. مالیات‌های مستقیم به راحتی وصول نمی‌شد، مالیات‌های غیرمستقیم خاصه بر کالاهایی مثل دخانیات سبب انقادهایی از دولت می‌شد. بریتانیا ذخایر ارزی ایران به مبلغ ۲۶ میلیون پوند استرلینگ را مسدود کرد. دولت در فوریه ۱۹۵۲ (بهمن - اسفند ۱۳۳۱) اقدام به نشر اوراق «فرضه ملی» معادل ۲۵ میلیون دلار کرد. بازاریان و مردم طبقه‌های پایین‌تر اوراق فرضه ملی را خریداری کردند اما تروتمدان از خرید آنها خودداری ورزیدند. به رغم همه تمدیدها کسری بودجه دولت نسبت به سابق زیادتر شد و بین سال‌های ۱۹۵۱-۱۳۳۰ م/۱۹۵۴ ش به شش برابر رسید. تعهدات دولت به پرداخت مزد کارگران نفت به رغم کاهش صادرات به قوت (۸۱). خود باقی بود. بدین ترتیب دولت روز به روز در مضيقه بیشتری قرار می‌گرفت

در کل، وضعیت اقتصادی ایران در زمامداری مصدق نه «نمیدکننده» بود و نه «دلگرمکننده». در بازრگانی خارجی کاهشی پدید آمد که الگوهای مصرفی را عوض کرد اما گام برداشتن امیدوارانه در مسیر قرار دادن جانشینی به جای واردات (یا دست کم بسط و گسترش ظرفیت تولیدی موجود) شدیداً مشوق خودکفایی بود. سطح زندگی در شهرها و خاصه در روستاهای نسبت به سابق بدتر نشده بود. مشکلات اقتصادی دوره مصدق هم منحصر به زمان او نبود بر عکس، بسیاری از آنها میراث کابینه‌های قبل از او بود. با همه این احوال، دولت با معضلات مالی جدی روبرو بود. شهرنشینان از تورم ۷ تا ۱۶ درصد در سال، مزد پایین کارگران کارخانه‌ها و حدی از بیکاری سخت آسيب می‌دیدند (۸۲) و هر چند دولت به دستاوردهای واقعی خاصه در اثبات این نکته که ایران بدون نفت هم می‌تواند به زندگی ادامه دهد، دست یافت اما یک واقعیت فراگیر، ولو نه چندان عمیق، این بود که مشکلات اقتصادی سبب نارضایتی مردم شده است.

اگرچه اقتصاد داخلی کاملاً نابسامان نبود اما رویدادهای سیاسی غالباً حالتی بحرانی در کشور ایجاد می‌کرد و روابط خارجی کشور هم در سال‌های ۱۹۵۲-۱۳۳۲-۱۹۵۳ م/۱۳۳۱-۱۳۳۲ از قطعاً مناسب و بر وفق مراد نبود. برنامه‌کلی مصدق در داخل، پیشبرد هرچه بیشتر دموکراسی در جامعه بود. در این راه پیشرفت‌هایی نیز حاصل شد: بعضی از زندانیان سیاسی آزاد شدند. سازمان جبهه ملی حزب توده آزادانه‌تر عمل می‌کرد، نشريات متعدد مخالف دولت مصدق با آزادی چاپ و منتشر می‌شدند.

[صفحه ۴۳۴]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۳۴

شخص مصدق فسادناپذیر بود و سبک زندگی او به شیوه تحسین برانگیزی ساده و توأم با ریاضت‌کشی بود. اصلاحاتی در نظام‌های قضایی، انتخاباتی و آموزشی ایجاد گردید. دستاوردها در همه این زمینه‌ها تأثیر برانگیز می‌نمود. (۸۳) آنچه در مجموع این برنامه، جایش خالی بود اصلاحات اقتصادی خاصه در رابطه با کشاورزی و حتی کارگری بود. نکته دیگر اینکه پیش بردن جامعه در راستای دموکراسی تحت الشاعر مبارزه در راه کنترل دولت قرار می‌گرفت و مصدق را به تضادهای سیاسی سوق می‌داد.

صدق در مبارزه پیچیده بر سر ماهیت دولت، ناچار بود با عناصر محافظه‌کار و دیرینه و نیز با نیروهای پراکنده درون و بیرون ائتلاف مردمگرایانه خویش بجنگ. حفظ موازنۀ بسیار دشوار و ظریف بود. مصدق می‌خواست کانون قدرت را از شاه، مجلس سنای ارتش به مجلس و کابینه و دفتر نخست وزیری خود منتقل نماید. انتخابات سال ۱۹۵۲ م/۱۳۳۱ اش مجلس برای دولت مصدق شکستی محسوب می‌شد. مصدق دستور داد انتخابات کاملاً آزاد باشد (یعنی دولت در آن تقلب نکند)، اما این امر دست ارتش، شاه و محافظه‌کاران استان‌ها را در تقلب باز گذاشت. جبهه ملی در جو آزاد شهرهای بزرگ خوب

عمل کرد و همه ۱۲ کرسی تهران را برد. مصدق ناچار شد به محض انتخاب شدن نمایندگان لازم برای حد نصاب مجلس (۷۹) نفر) به دلیل وضعیت اضطراری بعضی از مناطق، انتخابات را متوقف سازد. از این ۷۹ نفر تنها سی نفر به جبهه ملی نزدیک بودند و ۲۵-۳۰ نفر حزب باد بودند و به طرف برند - هر کس که بود - رأی می‌دادند و تعدادی بیش از ۱۰ نفر هم (۸۴) قویاً طرفدار شاه بودند در ژوئیه ۱۹۵۲ (تیر- ۱۳۳۱) بحران جدیدی پیش آمد و مصدق به دلیل اختلاف با شاه بر سر کنترل ارتش استعفا کرد. شاه، قوام را به نخستوزیری برگماشت جبهه ملی از این اقدام شاه خشمگین شد و خواهان برپایی اعتصاب سراسری در روز ۲۱ ژوئیه (۳۰ تیر) شد در آن روز توهای‌ها، مذهبی‌ها و ملی‌گراها در خیابان‌های تهران با پلیس و ارتش درگیر شدند. مردم فریاد «مرگ بر شاه، زنده باد جمهوری خلق!» سر می‌دادند. دستکم ۶۹ نفر جان باختند و ۷۵ نفر زخمی شدند اکثر کشته‌ها و مجروحان از کارگران و پیشه‌وران بودند. شاه سرانجام قوام را وادار به کنارگیری کرد و مجلس یکپارچه به نخستوزیری مصدق رأی اعتماد داد. بسیج مردم توسط حزب ضمن نشان دادن پایگاه تودهای این حزب اهمیت حمایت حزب را در موقوفیت جبهه ملی نشان...

صفحه بعدی (از صفحه ۴۳۵ تا ۴۴۴) که شامل مباحث حساس ایول داداش، ای به روی چشم. اینم بخش پنجم، متن ۱۰ مذاکرات نفت، توطئه‌های سیا و در نهایت ماجراهای کودتا ۲۸ مرداد هست

بخش پنجم: صفحات ۴۳۵ تا ۴۴۴

[صفحه ۴۳۵]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۳۵

داد و [فعالیت] محافظه‌کاران و گروه‌های مذهبی طرفدار جنبش ملی شدن صنعت نفت را تحت الشاعع قرار داد، اما حزب مصدق با استفاده از قیام سی تیر و نحوه به قدرت رسیدن مجده خویش بر مبارزه برای کنترل هرچه بیشتر دولت افزود و در برایر دربار حالت تهاجمی‌تری در پیش گرفت. در ماه اوت ۱۹۵۲ (مرداد - شهریور ۱۳۳۱) مجلس به مصدق اختیار داد از تاریخ تصویب قانون به مدت ۶ ماه لوایحی که برای اجرای برنامه‌های دولت ضروری است تهیه و به مجلس ارائه کند. در ژانویه ۱۹۵۳ (دی - بهمن ۱۳۳۱) «اختیارات فوق العاده» به مدت ۱۲ ماه یا بیشتر تمدید شد. مجلسیان طرفدار مصدق وی را به انحلال مجلس سنا - که در کنترل دربار بود - ناچار کردند. مصدق و عده داد در آینده نزدیک و حداقل طرف مدت دو سال انتخابات جدیدی برگزار کند. بودجه دربار کاوش یافت، از شاه خواسته شد املاک سلطنتی را به دولت واگذار نماید، مبارزه سرنوشت‌ساز به منظور کنترل ارتش ادامه یافتد. امیران بلندپایه ارتش اکثراً تصفیه شدند اتهام بسیاری از آنها رشوه‌خواری و اختلاس بود. افسران ملی‌گرا و میهن‌پرست ارتقا یافتند. اندکی بعد ۱۵ درصد از بودجه ارتش کاسته شد. در بهار ۱۹۵۳/۱۳۳۲ مصدق کنترل اسمی ارتش و پلیس را بر عهده داشت اما ارتستان بازنیسته و تصفیه شده هنوز فعال بودند، علیه مصدق توطئه می‌چینند در حالی که هنوز موازنہ قدرت هنوز روش نبود. (۸۶) تمرکز همه قدرت‌ها در دست نخستوزیر موجب نارضایتی بعضی از اعضای ائتلاف مردمی و خاصه آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس و مظفر بقایی رهبر حزب رحمتکشان شد. انگیزه این هر دو بیشتر حسادت شخصی بود تا پاییندی به اصول سیاسی یا مذهبی. با این انشعاب‌ها و تفرقه‌ها، جنبش ملی شدن نفت، توان خود را در بسیج مردم به خیابان‌ها در مراحل سرنوشت‌ساز از دست داد. آنان که از ائتلاف مردمی بریدند به طور غیرمستقیم به ائتلاف ضد مصدقی دربار، ارتستان تصفیه شده، روحانیان محافظه‌کار مثل بپهانی، زمین‌داران طرفدار انگلیس، بازرگانان عده و مخالفان مصدق در مجلس کمک می‌کردند (۸۷). تحولات بعدی در روابط خارجی ایران خاصه با قدرت‌های بزرگ - بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و شوروی - زمینه را برای کودتا علیه دولت مصدق مهیا کرد. سیاست خارجی مصدق بر اصل «موازنہ منفی» استوار بود. یعنی ضمن حفظ بی‌طرفی و

[صفحه ۴۳۶]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

عدم تعهد، کسب و تقویت استقلال ملی را هدف قرار داده بود. از واگذاری امتیاز به هر قدرت خارجی امتناع می‌کرد و مانع اعمال نفوذ قدرت‌های بیگانه در ایران بود، برخلاف آنچه از عهد فاجار مرسوم بود، تلاشی در موازنۀ کردن آنها علیه یکدیگر به عمل نمی‌آمد. یک چنان سیاستی و رد صریح تقاضاهای خارجیان در بهترین حالت خود نیز در مقاطع نظام جهانی قرار می‌نمود. ملی کردن نفت و جنگ سرد، دولت ایران را شدیداً رویارویی بریتانیا قرار می‌داد، درگیری ایالات متحده در مورد ایران روزافزون می‌کرد و خصوصیت منفعانه اتحاد شوروی را برمی‌انگیخت و این همه در کودتای قرب الوقوع سهمی داشتند.

حل نشدن اختلافات نفتی ایران و بریتانیا برای ایران پیامدهای وخیمی داشت. مذاکرات بین‌المللی نفت ایران از ۱۹۵۱ ش /۱۳۳۰ و ۱۹۵۲ ش /۱۳۳۱ نشان داد که بریتانیا مایل به قبول اصل ملی شدن صنعت نفت نیست و علاوه بر آنکه نگران اعتبار و موقعیت جهانی خود می‌باشد حاضر نیست از سود سرشار و بادآورده شرکت نفت چشم بپوشد. بعد از آوریل ۱۹۵۱ (فروردين - اردبیهشت ۱۳۳۰) و [با شروع] اخراج انگلیسی‌ها از آبادان، آنها نیز ضمن پایین آوردن فوری تولید، در تابستان همان سال به محاصره دریایی ایران اقدام کرند و با تحریم بین‌المللی نفت ایران، مانع از صدور نفت این کشور شدند. این موضوع سبب شد تا صادرات نفت ایران از ۴/۲۴۱ میلیون بشکه در سال ۱۹۵۱ ش /۱۳۳۰ به ۶/۱۰ میلیون بشکه در ۱۹۵۲ ش /۱۳۳۱ تنزل یابد. شرکت سابق نفت هم با افزایش بهره‌برداری از نفت عراق با مشکلی مواجه نشد. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد مصدق شخصاً در ۱۹۵۲ ش /۱۳۳۱ به حل و فصل موضوع علاقه داشته و می‌خواسته است با میانجی‌گری بانک جهانی یا به طور مستقیم با انگلستان به توافق دست یابد اما از طرفی نگران از دست دادن محبوبیت خود در داخل کشور بود و از سوی مشاورانش نیز وی را از این اقدام بر حذر می‌داشتند. کاتوزیان می‌گوید: این یک نقطه عطف تعیین‌کننده در جنبش بود چون با حصول بهترین شرایط، از فشارهای داخلی و خارجی و سوق یافتن مسیر رویدادها به سوی کودتا کاسته می‌شد، دولت مجال نفس کشیدن می‌یافت و درآمدی کسب می‌کرد که بتواند برنامه‌های اصلاحی را پیش ببرد. اما از سوی دیگر معلوم نیست مسأله اختلاف اگر با چیزی کمتر از ملی شدن حل و فصل می‌شد باز هم ایران آن را می‌پنیرفت یا بریتانیا به چیزی غیر از لغو ملی کردن

[صفحه ۴۳۷]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا

رضا می‌داد. دولت محافظه‌کار بریتانیا که به تازگی مصممتر شده بود به جای یافتن راحل، زمینه‌چینی برای یک کودتا را (۸۸) بدارک دید و برنامه‌اش را فعالانه تدوین کرد در این طرح، ایالات متحده آمریکا نیز سرانجام جانب بریتانیا را گرفت. سال ۱۹۴۶ ش /۱۳۲۵ م /۱۹۴۶ دوره ۱۹۵۳-۱۹۵۱ ش /۱۳۳۲-۱۳۳۰ م /۱۹۵۳ را نمی‌توان عقب‌گرد آمریکا از سیاست قبلی‌اش به حساب آورد چون آمریکا در نهایت تصمیم داشت شاه را بر تخت سلطنت نگاه دارد و نقش برتر انگلستان در ایران را به خود اختصاص دهد.* ابتدا چنین به نظر می‌رسید که آمریکا مبنی پشتیبانی از مصدق و مبارزانش است، بریتانیا اسیر دولت مصدق و عده داد کمک‌هایش را به ایران ادامه دهد و وام ۲۵ میلیون دلاری بانک صادرات - واردات را که در ۱۹۵۱ ش /۱۳۳۰ مورد مذاکره قرار گرفته بود به دولت پیردادزد. مصدق در نوامبر ۱۹۵۲ (آبان ۱۳۳۱) تقاضای وام ۱۲۰ میلیون دلاری را به ترومن تسلیم کرد. دولت آیزنهاور که به تازگی بر سر کار آمده بود از احیات این درخواست خودداری ورزید و اعلام کرد «ایران به آن همه درآمد سرشار نفت دسترسی دارد.» (۸۹) مصدق و کاشانی بار دیگر در نوامبر ۱۹۵۲ (آبان - آذر ۱۳۳۱) از آمریکا درخواست وامی به مبلغ یکصد میلیون دلار را کردند و از شرکت‌های نفتی آمریکایی خواستند نفت ایران را بخرند. شرکت‌های نفتی کوچک و مستقل آمریکایی از این پیشنهاد استقبال کردند. آیزنهاور در ماه ژوئن ۱۹۵۳ (خرداد - تیر ۱۳۳۲) به مصدق اطلاع داد «دولت ایالات متحده آمریکا در حال حاضر در وضعیتی نیست که به ایران کمک بیشتری بدهد یا از آن کشور نفت خریداری کند.» (۹۰) تنها کمکی که آمریکا در این دوره به ایران کرد مشاوره نظامی و تجهیزات ارتشی و پلیسی بود. مصدق از دریافت این کمک‌ها نیز خودداری کرد چون مایل نبود مسائل دفاعی ایران را به غرب وابسته سازد. اما آمریکا که مشتاقانه خواهان نفوذ در ارتش ایران بود اعلام کرد که ایران می‌تواند (۹۱) سیاست عدم تعهد را در پیش گیرد

فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی (Bedamn) در سال ۱۹۴۸/۱۳۲۷ اش سازمان تازه تأسیس سیا در برنامه‌ای با عنوان بدامن خود را در ایران شدت بخشید و آن را عمدتاً علیه حزب توده و نفوذ شوروی متوجه می‌ساخت. اشخاصی در ایران با نام‌های رمزی

بالاخره آمریکا تقاض این برتری خواهی را بعدها پس داد •

[صفحه ۴۳۸]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

سالی یک میلیون دلار از سیا می‌گرفتند تا مقاله و کتاب ضدکمونیستی بنویسند یا (Cille) و سیلی (Nerren) نرن کارتونی‌های ضدکمونیستی در دسترس مردم قرار دهن، جزو و شبنامه در این زمینه منتشر شازند، شایعه‌پراکنی کنند و باندهای خیابانی (خاصه از حزب‌های سومکا [طرفدار نازیسم] و پان‌ایرانیست) را اجیر کنند تا با توده‌ای‌ها به زد و خورد بپردازند. در تظاهرات حزب توده رخنه کنند، به روحانیت پول بدهند تا علیه حزب توده به وعظ و خطابه بپردازند، به مساجد و چهره‌های خوشنام حمله کنند و آن را به گردن حزب توده بیندازند. سیا که به‌ظهور مستقل از دولت تروم و وزارت امور خارجه آمریکا عمل می‌کرد، از بامن علیه مصدق و جبهه ملی استقاده کرد، تلاش کرد در جهه شکاف بیندازد، با ارائه پاداش‌هایی به کاشانی، بقایی و سایرین از طریق واسطه‌ها نزدیک شد و آنها را به بریدن از مصدق تشویق کرد.(۹۲) سیاست خارجی آمریکا در آن هنگام عمدتاً جنبه ضدکمونیستی داشت و هنوز نمی‌توانست میان ناسیونالیست‌های جهان سوم و نیروهای طرفدار شوروی فرق قابل شود. در زمینه سد کردن راه جنبش‌های انقلابی جهان سوم بود مصدق پدیده‌ای معماًی و دو جنبه‌ای - ناسیونالیست غیرکمونیست - بود. در ژانویه ۱۹۵۲ (دی - بهمن ۱۳۳۰) وزارت امور خارجه آمریکا هدف‌های خود در ایران را به شرح زیر مشخص ساخت: «هدف اولیه ما حفظ استقلال ایران و نگاه داشتن این کشور در ریف کشورهای جهان آزاد است. هدف دوم ما، تضمین دستیابی غرب به نفت ایران و درنتیجه ممانعت از دسترسی شوروی به این منبع است.»(۹۳) در اوخر سال ۱۹۵۲/۱۳۳۱ اش تحلیل‌گران وزارت امور خارجه آمریکا به این جمع‌بندی رسیدند که آمریکا باید از مصدق پشتیبانی کند و با دولت او با تقاضم برسد. اما جمهوری خواهان به رهبری آیزنهاور که به تازگی به قدرت رسیده بودند مصدق را تهدید مستقیم یا غیرمستقیم علیه حفظ وضع موجود تلقی می‌کردند. جان فوستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا در آوریل ۱۹۵۳ (فروردين - اردیبهشت ۱۳۳۲) یادآور شد «یک روحیه ناسیونالیستی در خاورمیانه پیدا شده که گاه در مخالفت با قدرت‌های غربی تعصب فزاینده‌ای به خود می‌گیرد.»(۹۴) دولت تروم در مجموع با خرید نفت ایران از سوی شرکت‌های مستقل آمریکایی موافق بود اما دولت آیزنهاور بیشتر به کارتل جهانی نفت توجه می‌کرد. جان فوستر دالس وزیر امور خارجه و برادرش آلن دالس رئیس سیا از

[صفحه ۴۳۹]

برقراری دموکراسی، جدایی خواهی، ملی کردن، کودتا

شرکای برجسته شرکت سولیوان و کرامول بودند و این شرکت از دیرباز نمایندگی شرکت نفت انگلیس و ایران را بر عهده داشت. جان فوستر دالس در ژوئن ۱۹۵۳ (خرداد - تیر ۱۳۳۲) گفت: «ایالات متحده آمریکا از هر نوع مداخله غیرمجاز در اختلافات نفتی احترام می‌کند»، اما در واقعیت امر، طرح کودتا علیه مصدق در ۱۹۵۲/۱۳۳۱ اش با مشورت مستقیم و (۹۵) مشترک آمریکا و انگلستان تدوین و تهیه شد در این اثنا شوروی هنوز به موضع نفوذ واقعی در ایران که بعد از شکست سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵ اش سخت آسیب دیده بود، باز نگشته بود. شوروی عملاً کاری در حمایت از مصدق انجام نداد اما ایالات متحده متعدد این طور و اندوه کرده بود که شوروی به طور جدی استقلال و تمامیت ایران را تهدید می‌کند و درنتیجه از این راه نیز به جبهه ملی لطمہ خورد. شوروی در زمینه اقتصادی با دولت مصدق همکاری نکرد و حاضر نشد ۲۰ میلیون دلاری را که ایران از جنگ جهانی دوم در آن کشور داشت به دولت بازپس بدهد. این خودداری شوروی، بحران موجود مالی دولت را شدت بخشید. البته داد و ستد پایاپای با شوروی در سال ۱۹۵۲-۱۳۳۲/۱۹۵۳ اش تا حدی موجب موازنه تراز بازارگانی ایران شد اما با پایان یافتن دوره

امتیازات شیلات در ژانویه ۱۹۵۳ (دی - بهمن ۱۳۳۱) ایران حاضر به تجدید آن نشد. از نظر سیاسی، سوروی رابطه رسمی را با دولت مصدق حفظ کرد اما به اعتقاد دبیا، «گرایش شوروی... مابین سیاست دور ماندن و در عین حال حفظ مناسبات صحیح و از نظر سیاسی فاصله گرفتن نوسان داشت.»^(۹۶) این سیاست ملاحظاتی و نبود صراحت و روشنی در ارزیابی شوروی از جبهه ملی، عاملی در سیاست‌گذاری حزب توده بود که تا حد زیادی به جنبش لطمہ زد. به دنبال درگذشت استالین در مارس ۱۹۵۳ (اسفند - فروردین ۱۳۳۲)، دیپلماسی شوروی تزلزل بیشتری یافت و این کشور هرچه بیشتر از صحنه سیاست بین‌المللی برکنار ماند. با این حساب تهدید ژئوپلیتیکی ایران از ناحیه شوروی در آن مقطع نمی‌توانسته است جدی باشد اما سیاست عدم تعهد مصدق در نظر غرب بیش از حد شوروی‌خواهانه جلوه می‌کرد چون غرب (۹۷). بد عادت شده بود و فکر می‌کرد ایران باید در برابر این یا آن قدرت «بزرگ» مطیع و منقاد باشد حاصل این مناسبات خارجی، انزواج از دولت مصدق و محروم ماندن آن از حمایت مؤثر بین‌المللی در مبارزه با انگلستان شد و بدتر از این، در سال ۱۹۵۳/م ۱۳۳۲ ش

[۴۴۰] صفحه

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

که جنبش ملی‌گرایانه ایران سال حساسی را سپری می‌کرد، همه منابع دیپلماتیک آمریکا علیه جبهه ملی بسیج شد. ایران بار دیگر در جنگ ژئوپلیتیکی ای درگیر می‌شد که ارتباط چندانی با آن پیدا نمی‌کرد اما با نیروی مقاومت‌ناپذیر بر آن تأثیر می‌نهاد و نیروهارا در مبارزه اجتماعی داخلی همسطح می‌کرد.

کودتای ۱۹ اوست ۱۹۵۳ [۲۸ مرداد ۱۳۳۲]

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به چه دلایلی صورت گرفت. دانشمندان علوم اجتماعی و تاریخ‌نگاران بر نقش عواملی چند تأکید کرده‌اند. ذیبح و آبراهامیان بر نقش عوامل داخلی مثل اهمیت انتباوهای مصدق یا تقویت روزافزوں محافظه‌کاران داخلی مخالف مصدق انگشت نهاده‌اند. کرومیت روزولت (یکی از دست‌اندرکاران سیا در کودتا) و گازیورووسکی بر نقش عوامل خارجی تأکید کرده و گفته‌اند کودتا بدون مداخله آمریکا امکان موقفيت نداشت. معودی از صاحب‌نظران مثل کدی، کاتوزیان و به درجه کمتری کاتم، بر اهمیت عوامل داخلی و خارجی - هر دو - تأکید کرده‌اند که به اعتقاد من نظر آنها قابل قبول‌تر است.^(۹۸) هر یک از این عوامل داخلی و خارجی نقشی ایفا کرده که باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد. این عوامل در نهایت به هم مرتبطاند به گونه‌ای که هیچ‌یک بدون بقیه موفق نمی‌شد، این جمع‌بندی با تحلیل زمینه کلی، بازیگران صحنه و سیر رویدادها در جریان کودتا و بعد از آن حاصل می‌شود از ژانویه (دی - بهمن) تا اوست ۱۹۵۳ (مرداد - شهریور ۱۳۳۲) تحولات داخلی و بین‌المللی به دولت مصدق فشار وارد می‌کرد و سرانجام در آستانه کودتا وضعیت تنفس آلودی پدید آورد. در ماه ژانویه (دی - بهمن) جبهه ملی بر اثر مخالفت‌های کاشانی، بقایی و سایر رهبران، آسیب دید. در ماه فوریه (بهمن - اسفند) سپهبد زاهدی به جرم دسیسه‌چینی با خارجیان به منظور سرنگون‌سازی دولت، بازداشت شد، بعدها معلوم شد آزاد کردن او یک انتباوه بوده است. در ۲۸ ماه فوریه (۹ اسفند) در باریان و عوامل شاه در صدد ترور مصدق و انجام کودتا بودند که نقشه‌شان عقیم ماند. روز بیست آوریل (۹ اسفند) آخرين پیشنهادهای غرب در مورد نفت رد شد. در پایان ماه آوریل (فروردین - اردیبهشت) سپهبد محمد افشار توتس رئیس شهربانی و فدار به مصدق، از سوی مخالفان ربوه و به قتل رسید. بعد درگیری‌های خیابانی پیش آمد که تا ماه ژوئن

[۴۴۱] صفحه

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی‌کردن، کودتا

(خرداد - تیر) ادامه یافت و طرفداران شاه، ناسیونالیست‌ها و گروه‌های داخل و خارج جنبش با یکدیگر به زد و خورد پرداختند. در اواخر ماه مه (خرداد) در امر فروش و بازاریابی نفت از دولت آیزنهاور کمک خواسته شد و روز ۲۹ ژوئن در این اثنا یک بحران قانون اساسی هم پیش آمد نمایندگان مخالف، مجلس را تحریم کردن تا حد نصاب لازم برای تشکیل

جلسه به منظور تمدید اختیارات مصدق حاصل نشد. در اوخر ماه زوئن (تیرماه) جبهه ملی توانست با اکثریت ۴۱ به عبد الله معظمی را به جای کاشانی به ریاست مجلس انتخاب کند. مصدق از آن هنگام به طور جدی در صدد انحلال مجلس برآمد هر چند این امر در صلاحیت شاه بود منتهای نخست وزیر حق داشت انحلال مجلس را از شاه بخواهد. در اوخر ماه زوئن (مرداد) نمایندگان جبهه ملی با استعفای دسته‌جمعی زمینه انحلال مجلس را فراهم آوردند. اکثریت اعضای منفرد و مستقل مجلس نیز برای آنکه محبوبیت کسب کنند و زمینه انتخاب‌شان در دوره بعدی فراهم شود از جبهه ملی پیروی کردند. به دنبال این یک همه‌پرسی برگزار شد تا ملت در مورد انحلال مجلس تصمیم بگیرد. همه‌پرسی یک رویداد بی‌سابقه بود که در فاصله سوم تا دهم اوت (۱۹ مرداد) برگزار گردید. جبهه مخالف، همه‌پرسی را تحریم کرد. توده‌ای‌ها، ایالت و دهقانان در همه‌پرسی از مصدق پشتیبانی کردند. در رأی‌گیری علنی (و در نتیجه تا حدی اجباری)، ۲۰۴۳۳۸۹ نفر به انحلال مجلس رأی دادند و تنها ۱۲۰۷ نفر رأی متفق به صندوق‌ها انداختند. روز ۱۲ اوت (۲۱ مرداد) مصدق از شاه خواست (۱۰۰). مجلس را منحل کند و این امر راه را برای رویدادهای سرنوشت‌ساز ۱۶-۱۹ اوت (۲۵-۲۸ مرداد) آماده ساخت در اردوی کوتناگران، بریتانیا، ایالت‌متحده آمریکا و جمعی از عناصر محافظه‌کار ایرانی، طرح و اجرای یک رشته عملیات را بر عهده گرفتند، عملیاتی که به سقوط مصدق انجامید. طرح اول را سازمان جاسوسی انگلستان و وزارت امور خارجه آن کشور در زوئن ۱۹۵۱ (خرداد-تیر ۱۳۳۰) تهیه کردند. انگلیسی‌ها در پاییز سال ۱۹۵۱ م/۱۳۳۰ ش در صدد حمله به آبادان بودند اما ترور من حاضر به حمایت از اقدام آنها نشد و در عوض بریتانیا را به مذاکره با ایران تشویق کرد. طرح مشترک و جدی کوتنا توسط دو دولت بریتانیا و ایالت‌متحده آمریکا در اوخر سال ۱۹۵۲ م/۱۳۳۱ ش تهیه شد

[٤٤٢ صفحه]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۴۲

[٤٤٣ صفحه]

برقراری دموکراسی، جای خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۴۳

نصیری فرمانده گارد سلطنتی، سرلشگر گیلانشاه فرمانده نیروهای تانک در تهران، سران پلیس مخفی و فرماندهان ژاندارمری نیز جزو چهره‌های کلیدی کوتنا بودند. شاه در آغاز به پیشنهاد شوارتسکف در مورد برکناری مصدق رضا نمی‌داد، مرد بود که چگونه مصدق را در اوج محبویت برکنار سازد و زاهدی را به جای وی بگمارد، اما سرانجام هنگامی که مطمئن شد بریتانیا و آمریکا هر دو در کوتنا دخالت دارند راضی شد. بعضی از روحانیان مثل بهبهانی، بازرگانان بزرگ، رؤسای ایلات و زمین‌داران، وکلای دستپرورده دربار و مجلس، افراطیون مذهبی به نام فداییان اسلام، چاقوکشان شهر به رهبری شعبان بی‌مخ و نیروهای اجتماعی وابسته به اینها جزو کوتنا نبودند اما آمادگی اعلام پشتیبانی را داشتند جماعت مزبور با شعار مخالف جبهه ملی «زنده باد شاه، مرگ بر توده‌ای» به خیابان‌ها آورده (۱۰۳).

از دیدگاه قانون اساسی روشن نبود که مجلس (خاصه بعد از همپرسی) منحل شده است یا نه، آیا شاه حق عزل نخستوزیر را دارد یا نه. هر چه بود نخستین گام عملی در مسیر کوتنا از همین جا برداشته شد. شب ۱۵-۱۶ اوت (۲۴-۲۵ مرداد) سر هنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی از جانب شاه مأموریت یافت در حوالی نیمه شب به منزل مصدق برود و فرمان برکناری او و نخستوزیری و انتصاب زاهدی را به وی ابلاغ کند. مصدق که آماده دریافت چنان فرمانی بود به گارد نخستوزیری دستور داد نصیری و گارد سلطنتی واقع در شمیران محل بازداشت فاطمی وزیر امور خارجه و سایر اعضای شاه که در برکناری مصدق ناکام مانده بود روز یکشنبه ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) به خارج از کشور فرار کرد ابتدا به عراق و از آنجا به رم رفت. زاهدی به خانه امن و مخفی سیا در تهران منتقل شد و مصدق فردای آن شب طی پیام رادیویی خطاب به ملت اعلام کرد کنترل کامل اوضاع را در دست دارد و مجلس را منحل کرده است. مصدق معتقد بود که فرمان برکناری او جعلی یا غیرقانونی است چون تنها مجلس حق برکناری نخستوزیر را دارد. شاه مدعی بود تنها او می‌تواند مجلس را منحل کند. عمال سیا دستخط شاه را کپی کردند و به مطبوعات دادند تا موضع زاهدی را تقویت کنند. در این هنگام دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه طی نطق آتشینی از رادیو خواهان برچیدن بساط سلطنت گردید. فرار شاه با نظاهرات شادی مردم روبرو شد. تظاهرکنندگان

[۴۴۴] صفحه

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۴۴

مجسمه‌های رضاشاه و محمدرضاشاه را در تهران پایین آورند، عکس‌های شاه را از رستوران‌ها، اداره‌ها، خانه‌ها و حتی روزهای دوشنبه و سهشنبه، ۱۷ و ۱۸ اوت [۲۶ و ۲۷ مرداد] تظاهراتی در خیابان‌ها روی داد و مردم با پلیس درگیر شدند، اتومبیل آمریکاییان را شکستند، به مراکز اطلاعات آمریکا در تهران و شهرستان‌ها حمله برداشتند. مردم در شعارها خواهان برپایی جمهوری بودند. گازبیروسکی می‌نویسد: عوامل سیا - تَرن و سیلی - عده‌ای را در تظاهرات ضدشاه اجیر کردند، اما عده‌ای از پان‌ایرانیست‌های افرادی دست راستی نیز در این تظاهرات فعل بودند. طبیعی است که اعضا و هواداران حزب توده نیز مشارکت فعل داشته باشند. لوی هندرسون سفیر آمریکا از مصدق خواست با استفاده از نیروی پلیس تظاهرکنندگان را متفرق سازد و مصدق در یک تصمیم سرنوشت‌ساز و از ترس اینکه بی‌نظمی به هرج و مرچ عمومی بینجامد، موافقت کرد. حزب توده از کادرهای خود خواست به خیابان‌ها نریزند. حزب شاید به آن دلیل به چنان اقدامی دست زده که می‌دانسته تظاهرکننده توسط عوامل محرك سازماندهی شده‌اند. عده‌ای نیز در توضیح اقدام حزب توده می‌گویند: اشتباه محاسبه و سردرگمی با سیاست صبر و انتظار محرك چنان اقدامی بوده است. روز قبل از کوتنا، مصدق (شاید از ترس وقوع جنگ داخلی) از مردم نخواست در برابر کوتنا مقاومت کنند. هواداران جبهه ملی او نیز به درخواست مصدق در خیابان‌ها حاضر باشند تا بلکه بدین وسیله نظم برقرار شود (۱۰۶).

با این رویدادها راه برای موقیت آسان دوین کوتنا در روز چهارشنبه ۱۹ اوت [۲۸ مرداد ۱۳۳۲] فراهم گردید. در این روز زیر پوشش تظاهرات به نفع شاه، واحدهای ارتشی ایستگاه رادیو را اشغال کردند، تانک‌ها را به مرکز شهر آورند و در اطراف خانه مصدق نبرد درگرفت و مصدق تصمیم گرفت به کمک نزدیکانش فرار کند. زاهدی با اعلام موقیت کوتنا از رادیو، منع عبور و مرور را اعلام کرد و عده داد شاه را به ایران بازگرداند. شب آن روز پایتخت آرام و در کنترل ارتش بود. کوتناگران در این رویدادها نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. چند هزار نفر طوفان شاه به همراه لات‌های چاقوکش و گروه‌های حاشیه شهری توسط شعبان بی‌مخ و آیت‌الله بهبهانی به خیابان‌ها ریختند، دهقانان را با کامیون از دهات

اطراف به خیابان‌های تهران آوردند. عده‌ای تماشگر نیز به تظاهرات پیوستند اینان کسانی بودند که از تظاهرات «توده‌ای»‌ها نگران

نوكرتم داداش، اینم بخش پایانی (بخش ششم) شامل صفحات ۴۴۵ تا ۴۴۷ و بخش پی‌نوشت‌ها. با این پیام، کل متن فایلی که فرستاده بودی تکمیل می‌شود:

بخش ششم: صفحات ۴۴۵ تا ۴۴۷ (پایان فصل) و پی‌نوشت‌ها

[صفحه ۴۴۵]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی‌کردن، کودتا ۴۴۵

شده و یا از مصدق سرخورده بودند. به هر حال سیا از طریق کارگزاران ایرانی‌اش به اینها پول داد. نقش دقیق کاشانی در این وقایع معلوم نیست. حداقل قضیه آن است که او هم مثل توده‌ای‌ها و جبهه ملی به دستور رهبر جبهه ملی) خود را کنار کشید اما چنین به نظر می‌رسد که او هم جماعتی را به حمایت از شاه بسیج کرده و پولی از طریق واسطه‌هایی که نمی‌شناخته و نمی‌دانسته عوامل سیا هستند دریافت کرده باشد. ریچارد کاتم از «دلارهای بهبهانی» سخن می‌گوید و منظورش پولی است که سیا برای بسیج جماعت طرفدار شاه خرج کرد. آمریکا انقدر پول برای این کار خرج کرد که دلار (آمریکا در ایران با کاهش ارزش رو به رو گردید). ۱۰۷

گفته شد ۳۰۰ نفر در کودتا کشته شده‌اند. طی روزهای بعد در بازار و مناطق مختلف کشور مقاومت‌های منفعلانهای صورت گرفته و صدھا نفر به موجب حکومت نظامی بازداشت شدند. رهبران جبهه ملی حداقل تا ده سال به زندان محکوم شدند. دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه تیرباران شد. حزب توده به طرز بی‌رحمانه‌ای سرکوب گردید. در فاصله ۱۹۵۳-۱۳۳۶/۱۳۳۲-۱۳۳۲ م اش چهل مقام اعدام شدند ۱۴ نفر تا حد مرگ شکنجه دیدند ۲۰۰ نفر به زندان ابد محکوم شدند و سه هزار عضو حزب نیز به زندان افتادند. سران ایل قشقایی به تبعید رفتند و اموال و املاک‌شان مصادره شد. مصدق در دادگاه نظامی از خود دفاع کرد. دادگاه قادر نبود وی را به مرگ محکوم کند. سه سال در زندان ارتش ماند و بعد در خانه روتاستی‌اش احمدآباد] زیر مراقبت شدید قرار گرفت به گونه‌ای که نمی‌توانست با هموطنانش در ارتباط باشد؛ این وضع تا زمان درگذشت او [۱۳۴۵] ادامه یافت. ۱۰۸) رژیم جدید کودتا به نخست‌وزیری زاهدی شاه را به کشور بازگرداند، آمریکا کمک‌های عظیمی در اختیار آن گذاشت. رژیم در ۱۹۵۴/۱۳۳۳ م اش با کارتل بین‌المللی نفت یا کنسرسیون به توافقی دست یافت که شرایط آن به مراتب پایین‌تر از شرایط ملی شدن بود.

جمع‌بندی: فرست دومی که از دست رفت

انقلاب مشروطیت ۱۹۱۱-۱۹۰۵/۱۲۹۰-۱۲۸۴ م اش با جنبش ملی شدن نفت ۱۹۵۳-۱۳۳۲/۱۹۵۱-۱۳۳۰ م اش همانندی‌ها و تفاوت‌های مهمی دارد. هر دو ائتلاف مردمی، شهری و چندطبقه بودند و به صورت جنبش‌های اجتماعی مردمی با هدف قرار دادن دولت و کنترل خارجی بر ایران در برابر وابستگی واکنش نشان می‌دادند. هر دو در

[صفحه ۴۴۶]

تاریخ تحولات اجتماعی ایران ۴۴۶

آغاز به موقعيت‌های درخشنای دست یافتد اما بعد ائتلاف مردمی از هم پاشید و راه برای مداخله گسترده بیگانگان هموار شد. به دنبال شکست هر دو جنبش، دولت مرکزی قوی به رهبری شاه بر سر کار آمد و به پاری اهرم دولت، نیروهای اجتماعی دست‌اندرکار جنبش را زیر منگه فشار قرار داد. جنبش ملی کردن نفت با انقلاب مشروطیت فرق‌هایی نیز داشت چون بیش از آنکه به مبارزه با شاه در داخل پردازد مبارزه

با وابستگی به بیگانه را وجهه همت خود قرار داده بود. مصدق، از جهاتی یکی از پیشرفت‌ترین چهره‌های ملّ جهان سوم در نبرد بی‌امان با وابستگی به غرب بود. او اصل استفاده از ثروت ملی را به میان توده‌ها برد و میان «نفت قدرت سیاسی و حاکمیت» پل زد.^(۱۰۹) او می‌خواست نه تنها ایران همه نفت خویش را خود مالک باشد بلکه بتواند بدون مداخله انگلستان صنعت نفت را بچرخاند. در این جنبه در تراز مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو در هندوستان جمال عبدالناصر در مصر، سوکارنو در اندونزی، قوام نکرده در غنا، آربنزو آرمولو در گواتمالا و بن‌بلا در الجزایر بود. اینان همگی پیشگامان جنبش‌های رهایی ملی از سلطه استعماری بوده‌اند.

اهمیت برنامه مبارزه با وابستگی را با توجه به مشکلاتی که در فرآگرد کار پید آمده است نیز می‌توان اندازه گرفت. در داخل کشور ناتوانی مردمی در پایدار ماندن و دستخوش تجزیه نشدن به اثبات رسید. جبهه ملی از محبوبیت عظیم برخوردار بود. اما سازماندهی ضعیفی داشت. حزب توده که طبقه کارگر و بخش عمده روشنفکران را نمایندگی می‌کرد تا حدی خارج از جنبش باقی ماند. فرهنگ سیاسی عمدتاً غیرمذهبی جنبش نتوانست روحانیت را جذب کند. عده‌ای صراحتاً رو در روی جنبش ایستادند و عده‌ای نیز مثل کاشانی در حساس‌ترین مقطع جنبش را ترک کردند و بازار و بخشی از طبقه‌های حاشیه شهری را منفعل ساختند. مصدق خود رهبری درخشنan و فرمانده بود اما او نیز اشتباه‌هایی داشت یا ناگزیر به تصمیم‌هایی می‌شد که وی را به تضاد می‌کشانید. از جمله این خطاهای ناتوانی اش در حل مشکل نفت با بریتانیا و استفاده از اختیارات تام بود که موجب رنجیدن عده‌ای از حامیان جبهه ملی از جمله مظفر بقایی، حسین مکی و کاشانی گردید. مصدق هرگز کنترل کامل نهادهای دولتی ایران را در دست نگرفت هرچند به اهمیت این نکته پی‌برده بود و در صدد اعمال نقش کنترلی نیز برآمد. او توانست گروه هشت نفری جبهه ملی در مجلس شورای ملی را در سال ۱۹۵۰/۱۳۲۹ ش به صورت

[۴۴۷ صفحه]

برقراری دموکراسی، جدایی‌خواهی، ملی کردن، کودتا ۴۴۷

یک نیروی پرتوان قانون‌گذاری درآورد و رهبری تمام مجلس را در امر ملی شدن به دست گیرد و هنگامی که مجلس با او همراهی نکرد نتوانست با کسب اختیارات فوق‌العاده کشور را از طریق فرمان‌های دولتی اداره کند. با بهره‌گیری از مانورهای تحسین‌برانگیز از قدرت مجلس محافظه‌کار سنا کاست و به یاری همپرسی ملی مجلس را که سد راه اصلاحات دولت شده بود منحل کرد. اما با همه اینها نتوانست وفاداری ارتش را به سمت دولت جلب کند. ارتش به شاه و فادران ماند و در نهایت ابزار سرنگونی دولت ملی شد.

ارتش و شاه عمدتاً طبق برنامه‌هایی عمل می‌کردند که بیگانگان برای ایران طرح‌ریزی کرده بودند. در مبارزه سه شاخه‌ای که میان قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم بر سر ایران صورت می‌گرفت ابتدا اتحاد شوروی به دنبال شکست جنبش‌های جدایی‌خواهانه ۱۳۲۵/۱۹۴۶ ش از صحنه کنار زده شد. بعد بریتانیا بود که در صحنه شطرنج سال‌های ۱۹۵۱-۱۳۳۱ ش ملی شدن نفت و قطع روابط مات شد و چون دید به تنهایی از پس ایران بر نمی‌آید به ایالات متحده آمریکا متولّ شد و او را نیز درگیر ماجرا کرد. دو دولت طرح مشترک کودتا را ریختند. اما سرانجام، بریتانیا موقعیت برتر خود را در ایران را در برابر ایالات متحده آمریکا و غول‌های نفتی از دست داد. ایران در سال ۱۹۵۲-۱۳۳۲ ش در حد تعادل بود و برای قطع وابستگی و کسب استقلال حقیقی یک فرصت خوب و واقعی در اختیار بود اما آمیزه سرنوشت‌ساز مشکلات داخلی در برابر انتلاف مردمی و مداخله قدرت‌های بیگانه ایران نفعه‌های مصدق را عقیم گذاشت. بحث ما این بود که عوامل داخلی و خارجی به گونه‌ای دست به دست هم بودند که هیچ‌یک بدون حضور بقیه عوامل شائنس موقوفیت نداشت و معیارهای داخلی و خارجی را ماهیت انتلاف مردمی از یک سو و وضعیت (۱۱۰). وابستگی ایران از سوی دیگر تعیین می‌کردند

بدین ترتیب ایران بار دیگر به چرخه‌ای از توسعه وابسته و فشردگی نیروهای اجتماعی توسط دولت سرکوبگر محکوم شد و ماند تا انقلاب بزرگ سوم از راه برسد و به شیوه قدرتمندانه‌ای مبارزه بتوأمان علیه دولت - که شاخصه بارز انقلاب مشروطیت بود - و علیه سلطه بیگانه را - که مشخصه دوره مصدق به شمار می‌رفت - پیگیری کند. پس رویدادهای ۱۹۵۱-۱۳۳۰ ش را باید دومین فرصت تاریخی از دست رفته تلقی کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Bharier, *Economic Development in Iran*, 134 table 1, 135 table 2. محاسبات از من است.
2. Stephen Lee McFarland, "The Crises in Iran, 1941-1947: A Society in Change and the Peripheral Origins of the Cold War," Ph.D. dissertation, Department of History, University of Texas at Austin (1981), 142-43; Bharier, *Economic Development in Iran*, 31, 59-60, 131; and "The Borderlands of Soviet Central Asia, II," 409.
3. Korby, *Probleme der industriellen Entwicklung*, 3 chart (برآورد تقریبی تولید ناخالص ملی); Floor, *Industrialization in Iran*, 34 table 13; Bharier, *Economic Development in Iran*, 173 table 1, 175 table 2, 219 table 1; Keddie, *Roots of Revolution*, 115-17; Rey, "Persia in Perspective --2," 80; McFarland, "The Crises in Iran," 148-49, 152-53.
4. Floor, *Industrialization in Iran*, 34 table 13; Bharier, *Economic Development in Iran*, 235 table 8; and Dillon, "Carpet Capitalism," 296ff.
5. Stephen L. McFarland, "Anatomy of an Iranian Political Crowd: The Tehran Bread Riot of December 1942," pp. 51-65, *International Journal of Middle East Studies*, volume 17, number 1 (February 1985), 55; Katouzian, *The Political Economy*, 142-43; Bharier, *Economic Development in Iran*, 54 table 6, 105 table 1, 107 table 2, 115 table 6, 157 table 3, 158 table 4; McFarland, "The Crises in Iran," 135-137.
6. Wilber, *Reza Shah Pahlavi*, 200; Bharier, *Economic Development in Iran*, 66 table 2, 69, 76 table 5; McFarland, "The Crises in Iran," 138.
7. Bharier, *Economic Development in Iran*, 46-47 table 3, 48 table 4, 80-81 table 6, 82 table 7, and Dadkhah, "The Inflationary Process of the Iranian Economy," 389 table 1.
8. McFarland, "The Crises in Iran," 134, 138, 140.
9. McFarland, "Anatomy of an Iranian Political Crowd," 54.
10. Ibid, passim; McFarland, "The Crises in Iran," 146-48; Stephen McFarland, "A Peripheral View of the Origins of the Cold War. The Crises in Iran, 1941-47," pp. 333-351, *Diplomatic History*, volume 4, number 4 (Fall 1980), 340.
11. Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, 170, 177-78. Fakhreddin Azimi, *Iran: The Crisis of Democracy 1941-1953* (New York: St. Martin's Press, 1989).
12. Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, 186-87.

۱۳. این صفت‌بندی نیروهای سیاسی در اثر زیر آمده است:

برآورد منفی در مورد انتخابات در منع زیر:

Keddie, *Roots of Revolution*, 117; Ivanov, *Tarikh-i Nuvin-i Iran*, 99; Farhad Diba, *Mohammad Mossadegh: A Political Biography* (London: Croom Helm, 1986), 78. *Iran Between Two Revolutions*, 186-203.

ویلبر می‌نویسد: حزب توده را کمونیست‌های ایرانی آموخت دیده در شوروی در ۱۹۴۲ اداره می‌کردند. نگاه.

کنید به کتاب رضاشاه پهلوی، ۱۸۸ پانویس ۲ کاتوزیان در اقتصاد سیاسی ۱۸۷ تأکید می‌کند که حزب ناهمگن

بود. آبراهامیان می‌نویسد: سفير بریتانیا در ۱۹۴۶ هیچ رابطه‌ای میان حزب توده و شوروی پیدا نکرد هر چند

مواضع حزب توده به شوروی پسیار نزدیک بود. نگاه کنید